

کمونیست



کمونیست - شماره ۱۵ (سال چهارم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

مهرماه ۱۳۰۲

امواج بحران و مقاومت

وضع اقتصادی کشور و شرایط زمینکشان ایران هر سال بدتر شده و اسال بدتر از هر سال می باشد . هیچ یک از رشته های امور اقتصادی کشور در وضع خاصی بسر نبرده بلکه بحرانی است . این واقعات آنچنان مبرمان است که حتی گاه بصورت اعتراضات از دهسان سخنوران و تبلیغات جن های دستگاه محمدرضاشاهی شنیده میشود . ناخشنودی وسیعی در اثر ناهنجاری زدن شرایط زندگی و وضعیت اقتصادی در میان مردم بوجود آمده که افزین بر تیر و اختناق حاکم در جامعه و سیاستهای بی تدبیر و خانمان بر باد ده دولت شرایط بی منتشاهی را آفرید بامت و شرایطی که هر ریز برای دستگاه محمد رضاشاهی خطرناک تر میشود . شواهد متعدد نشان میدهد که در سالهای درامته ناخشنودی و محرکهای اعتراضی مردم روپافزایشی رفته و تمام طبقات کارگر در دهقان و پیشموران و حتی بویزازی متوسط (صاحبان صنایع کوچک و متوسط و بازاریان) را فرا گرفته است .

افزایشهای کالاهای مصرفی مردم و مخصوص مواد خوراکی و پوشاک و هیش از همه برگرد ز زمینکشان سنگینی میکند . سیر روند سرمایه آبر بهای اجناس بیک واقعت داشته و حتی اعتراضات شدت متوسط تبلیغات جهان حکومت است . در عرض چند ساله اخیر که بهای اجناس روپیم رفته بطور مداوم بالا حیرت دولت ایران با تمام نهروی حقوقی خود کوشید که گرانی اجناس را بگردن خرد فروشان و دکان داران کوچک و متوسط انداخته آنرا مجبور به ارزان فروشی کند . تمام دستگاه تبلیغاتی در این جهت بکار رفت که مردم را علیه "گران فروشی" آنبان بر انگیزاند و این سیاست فریبکارانه را همچنان ادامه داد . حال آنکه هر کس بینداند که گرانی اجناس به علت "گران فروشی" کسبه و دکانداران جز بلکه به علت کاهش تولید بود مصرفی و بخصوص محصولات کشاورزی از یک طرف و گران فروشی این اجناس و محصولات توسط انحصارگران ، مالکان و دولت به کسبه و دکانداران جز از طرف دیگر و نیز به علت سیاستهای ناهنجار و بی بند و بار دولت در امور اقتصادی است .

با تمام بویزگرنای رژیم راجع به "اصلاحات ارضی" محمدرضاشاهی و کجکترین بهبودی در وضع زندگی دهقانان نشده ، بلکه بدتر شده است . اینرا هیچگونه نیکوگرمی بلکه خود اربابان آمریکایی شاه که طرح این "اصلاحات" را پیشنهاد دیگر اکون بدین واقعت اعتراض میکنند . در گزارش معرمانه بخش مربوط باور آسیای جنوبی دولت آمریکا (23 - 25) فوری ۱۹۷۱ در بین خود نشان دست که اعتراض میشود که این "اصلاحات" در تغییر وضع کشاورزی ایران و رشد تولید زراعی و دامی "اثربخشدانی نداشته است" و "فزون تولید هنوز بهای ماضی بدوی است" (ص ۲)

درباره واقعت کشاورزی ایران وضع نا مساعد و رو سقوط دهقانان در گزارش سالانه صندوق توسعه کشاورزی ایران (مربوط به سال اخیر) به چنین اعتراض جالبی برخورد میکنم : "متوجه وجود قوانین و مقررات پیچیده و در پارامی موارد متناقض وجود منابع در توسعه ملی لازم در کشاورزی سیستم نارسا و ابتدایی بازاریابی و مره محصولات کشاورزی و ضوابط تضمین قیمت کافی نبودن اقدامات انجام شده برای تأمین حداقل زیربنای لازم در این بخش از قبیل استفاده بهتر از منابع آب و خاک و مرتب ایجاد شبکه های آبیاری و تسطیح و زهکشی و ایجاد راههای روستائی و حد اکثر استفاده از آبهای موجود و مسکن و تسهیلات شهری ارتباط وسیع و صنایع تبدیلی و توزیع انرژی و غیره مبرخین عوامل رکود کشاورزی را تشکیل میدهد . " (نقل شده در گزارش انکونیست - ۶ سردار نامه ۱۱۳۰۱)

این رکود کشاورزی را تقریباً در تمام زمینه های تولیدات زراعی و دامی میتوان مشاهده کرد . مطابق با آخرین آمارهای کامل موجود (که مربوط به سال ۱۳۵۰ است) سهم بخش کشاورزی بقیه در صفحه ۲

افراط در دستشاندگی

دولت فاسدی و مطلق العنان ایران بیش از پیش در سواتر و نابکارانه تر از گذشته و روزانه تر از هر زمان در راه خیانت به ضایع خلقهای ایران و تسلیم دار و نندار مردم ما به امپریالیستها و در رأس همه و قبل از همه به امپریالیسم جهانیانگاری باکی بگام بر - مهادر . دستگاه فاسد و ننگین سلطنت پهلوی این سردستدار اصلی در اوردستگرت مرجعین حاکم و این زانه دان قرین وسطانی مرتجعترین و جنایتکارترین و نابکارترین عناصر طبقات حاکم رنه همچون گذشته بل که بدتر و نهبکارانه تر از گذشته مشابه آلت فعلی برای امپریالیسم عمل کرده و به محلی برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی و ضد انقلابی در خاورمیانه و خلق فارس مندل شده است .

کشور ما هیچگاه بدین اندازه وابسته بدول امپریالیست نبوده است . امپریالیستهای گوناگون و بیش از همه امپریالیستهای یانکی به آزادی روپافزایشی در کشور ما جولان میدهند . خجیل انحصارات امپریالیستی و مستشاران و جاسوسان آمریکایی ، انگلیسی و اسرائیلی تمام شئون زندگی مردم ما را با پنجه ضایع و مطامع خود تزار داده و هر ریز بر تعدادشان و بر نفوذ و دامنه فعالیتشان افزیده میشود .

اکون هیچ ایرانی همچون پرستی نیست که برسواقی فریبکار - بیهای اخیر شاه بر سر مسئله نفت نی نبرده باشد بی نبرده باشد که بار دیگر قرارداد اسارتبار نفت با کمیسر میوم صاحب امپریالیست تند - ید شده است . محمدرضاشاه با عواطف رخص راجع به " ملی کردن نفت" و با جار و جنجال در همین راجع ما با کمیسر میوم وارد محاسباتی تازه شد و قرارداد ۱۹۵۴ را برای مدت ۲۰ سال دیگر تمدید کرد . انحصارات نفتی را در شرایطی در ضلخته خاورمیانه که بحران نفتی برای امپریالیستها بالا میگردد و پارامی از کشورها به لغو امتیازات اسارتبار گذشته پرداخت میکنند و از هر حیث مطمئن گردانید و آبان و و بخصوص بدولت یانکی (از طریق سفیرش وارد شد زاهدی و در سفر شخصی خودش) تضمین داد که از هر باره برای گنشیاسف مشکلات نفتی آنها مساعدت خواهد کرد .

بهبوده نورد که انحصارات نفتی آمریکایی و انگلیسی از بند و بست اخیر محمدرضاشاه با آنها خیلی خوششان آمد و آنرا بیک قرارداد " رشای بخش " نام گذارند . سخنان یکی از سخنوران شرکت نفت انگلیس (که) بی ضایع کمیسر میوم در اختیار دارد) در باره نحوه عمل کمیسر میوم پس از اتمام زمان قرارداد ۱۹۵۴ در سال ۱۹۷۱ چنین حقیقت عوارضی بیهای و قبحانه شاه را برملا کرده است . او گفته که " ظاهر " اخیر با شاه بر سر مسئله نفت ایران " مطلقاً مطمئن ساخته است که ما قادر خواهیم بود به عملیات خود در ایران ادامه دهیم و بی هیچ مانعی بکار بردازیم . " (" نیویورک تایمز " - ۲۷ / ۲ / ۱۹۷۲) روزنامه " تایمز " در شماره ۲۰ مارس ۱۹۷۳ خود در این باره نوشت : " کمیسر میوم در تحت قضاطعه با نفت ملی ایران (مقصود : شرکت نفت است) کمونیست عمل کرده و به تولید و پالایش نفت در مناطق تعیین شده بی پرداز . همچنین کمیسر میوم بیشتری برداشت (نفت تولید شده) را به بازار میفرستد " . اربابان حساب کار نوگزمان را که در محضه عواطف میباید - پیش گیر کرده و نگرند و محمدرضاشاه " مستقل و ملی " شان را لو دادند . محمدرضاشاه با بانچه قرار داد یکی از شمارهای حق - طلبانه مردم ما به آریانهای ملی مردم ایران توهین کرد و قبحانسه کشید تا بدست های کیف خود را با انحصارات نفتی و با امپری - بالیسم در زیر لوکی و تکی نه او را برانزده است و نه برانزده تواند بود ، پنهان سازد .

درجه سرسپردگی رژیم شاه تا بد انجا نرسد که در شرایطی که اوضاع و احوال دنیای سرمایه داری هر ریز بیشتر بیگانه میگردد و احتیاج این کشورها و ویژه آمریکا به ضایع خلق فارس بطوری - بقیه در صفحه ۴

ستایشگران روسیه تزاری

مقاله زیر افشاکر برخیزد روپینویستهای شوروی بدین نوب - سه تزاری است . روپینویستهای شوروی بکسره به پایوسی تزارهای روس رفته و تاخت و تاجهای جنایتکارانه و تجاوزات تزارم را در کشور های گوناگون و از جمله در ایران میسپارند . برای مثال آبان در تاریخهای جعلی شان از هرگز شرافتمندی دوری چشمه و تیره دلی و پستی را بدینجا رسانید ماند که عهدنامه های مانند عهدنامه های ننگین گلستان و ترکمنچسای را که قداره بندان تزاری بویز بر همین ما تحمل کرده و بخش وسیعی از سرزمین خلقهای قفقاز و غیره را بویز پنجه استعمار می مستقیم خود در آوردند و بعنوان عهد نامه های برابر و منشا " گزشت از " اعمال خود می " و " تجاوزکاری " ایران رو نه از اعمال تجاوزگران و استقلال شکنانه روسیه تزاری بسر علیه همین ما و قداره میکنند . بدینسان روپینویستهای شوروی بر جنایات روسیه تزاری نسبت به خلقهای که بخاطر نابودی تزاریم برای رهائی ملی و سوسیالیسم بپنود مرگ و زندگی برخاستند آبتظهور میباشند .

از خرنامه سین هوا (چین نو) - سه شماره ۳۰ اوت ۱۹۷۳

... خط سیاسی دودمان را بهم پیوند میدهد
... تزارهای نو تجاوزگری و توسعه یابی تزارهای کهن
را توجیه میکند

روسیه تزاری برای مدت زمان در تاریخ بطور افسار گسیخته های ترکیب تجاوز بعد از تجاوز و گسترش ظور به جارج از کشور خرد میشده است . این واقعتی است دانسته بر همه - آمریکاران انقلابی پروتاریارک . مارکس و فک انگلس و و ای . لنین و ی . و . استالین و شرارت های تجاوزگری روسیه تزاری را خشکیانته انفسا و محکوم میکرد ماند . لیکن امروز در دست سردمداران روپینویست شوروی با دیدگی آشکار به تحریف و جعل تاریخ پرداخته و بقصد توجیه سیاست تجاوزگران روسیال - امپریالیستی خودشان میگوشند حکم تاریخ را در مورد تزارهای کهن عوض کنند . یکم آبان هزاره روسیه تزاری برای سطره جهانی را انکار کرده و تصرف مستعمرات از طرف روسیه تزاری را به شاه نلاتی جهت جلوگیری از توسعه یابی سایر کشورها و برای رساندن به مردم بوی آن کشورها برای آزاد گردانیدن خود از قید و بند بیگانه توصیف میکنند .

مارکس و در زمان خود و در گفتو راجع به سیاستهای روسیه تزاری و خاطر نشان کرد که " شیوه های و ناکسله هایش و مانورها - پیش و مسکن است تغییر کنند و لیکن شماره ضلی سیاستش - سطره جهانی - ستارهای ثابت است . انگلس نیز گفت که روسیه تزاری " آماجهای دائما تخمیر و ثابت با قدرتهای بزرگ را برای نیل به هدف محصور بفر و همیشه لا تخمیر و همیشه در مد نظر خودش بود استفاده قرار میدهد - سطره یافتن بر جهان . " لنین در اکثر خود و " امپریالیسم " عالیترین مرحله سرمایه داری " و در جدلی نشان داد که در ۱۹۱۲ روسیه تزاری از لحاظ اندازه مستعمراتش با کل مساحتی بزرگتر از جمع کل مستعمرات فرانسه و آلمان و ایالات متحده و ژاپن و نظام روم را فقط از انگلستان داشت . لیکن و قاضی در اولین شماره اصل حمله شوروی و " تاریخ مدین و معاصر " مطرح میسازد که " گرایش نیست " در پیشمیان از " این حکم که هدف روسیه تزاری نیل به سطره جهانی بود . " او میگوید " روسیه و در سراسر تاریخ جهان مایل ۱۹۱۷ و اشتباهها بعنوان یک نیروی عمده و تقریباً تنها نیروی و تجاوزگری و تحریف شده بود . " لنین و در اشاره به نقل برای دست یابی به مستعمرات در میان کشورهای امپریالیست و گفت : " هرچه بیشتر سرمایه داری توسعه

بچه در صفحه ۵

اسواق ...

در تولید طی دانا پ رفته از ۹/۱۹٪ در سال ۱۳۴۹ به ۱۶/۵٪ در سال ۱۳۵۰ گامته شده است و علاوه بر آن تولیدات کشاورزی در سال ۱۳۵۰ جوابگوی احتیاجات داخلی نبوده (و در مقابل) واردات کشاورزی افزایش یافته است . (تهران اکونومیست - ۱۱ آذر ۱۳۵۱)

این وضع اسفناک را از آمارهایی که همین جلد (شماره ۲۶) ۱۱۵ برای تولید محصولات زراعی و دامی کشور در سال ۱۳۵۰ می دهند بویخی میتوان مشاهده کرد . فقط در عرض یکسال محصول گندم سهم بهیژان ۱۳٪ را از ۱۷٪ به ۱۷٪ برنج ۵٪ به ۵٪ پنبه ۳۳٪ جای (برگ سبز) ۱۸/۴٪ را بدانه های روغنی ۲۱/۴٪ گاهن بافتناست - توتون و تنباکو با وجود افزایش سطح کشت در سطح ثابت بازمانده یعنی بازده آن کاهش یافته است . تولید گوشت فریز همچنان کاهش یافته است و گوشت مرغ نیز که اندکی (۱/۱٪) افزایش نشان میدهد خود بهیچ رو تکافی تقاضای داخلی را نیکرکد است .

در مقابل ، یکانه راهی که برای رهایی از سقوط تولیدات کشاورزی ایران بنظر سرمد ازان حکومت شاه رسیده وارد کردن هرچه بهتر اضافه محصول کشورهای دیگر بوده است . این بنفیع کشورهای امپریالیستی است که اقتصاد کشاورزی ما رو بقضرا رود ، کشورها نتوانند محصول تولید نیاز خود را تهیه بکنند و در نتیجه راه برای سازمان کردن محصولات زراعی و دامی این کشورها به کشور مسا بازگردد . دولت ایران نیز در صورت خواست کشورهای امپریالیستی را برآورده می سازد : انیکسو فرهاد کردن شرایط اتانسی تولید داخلی و فکر برخی از آنها که مستقیما توسط امپریالیستها اداره شده و وابسته با اقتصادات خودشان است و از سوی دیگر بر راه گشودن برای واردات . فقط واردات کشاورزی (زراعی و دامی) از سال ۱۳۴۱ تا آخر سال ۱۳۵۰ بهیژان بیشتر از ۴۵۰ درصد (یعنی از ۷۰۷۷۷۰۲ تا ۲۷۷۷۷۲۴ هزار ریال) افزایش یافته است ! (سالنامه آماری ۱۳۵۰ کشور - جدول ص - ۲۴ - ص ۲۷)

این نتیجه " اصلاحات ارضی " محمد شاهانی است . از سال ۱۳۴۲ که " اصلاحات ارضی " شروع شد تا زمان حاضر کشاورزی ایران نه تنها بهبود نیافته امسیر پارتهم شده است . در خالیکه سهم بخش کشاورزی در رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۴۲-۱۳۴۶ بهیژان ۱/۱٪ (که خود رقم بسیار ناخالی است) بوده در سال ۱۳۴۹ به ۱/۶٪ سقوط کرده و همچنان این وضع ادامه داشته است (آمار مربوطه از تهران اکونومیست - ۲ مرداد ۱۳۵۰) ، چنانکه در همین شماره جلد زمین میخوانیم : " در سال ۱۳۵۰ تولید غالب محصولات عمده زراعی کاهش یافته ... رشد محصولات عمده دامی نیز کتسراز رشد متوسط سالانه تقاضا بود در سال ۱۳۵۱ (نیز) علیرغم بازاندکیهای مؤثر و مفید و همچنین اجرای طرحهای افزایش تولید بعضی از موارد اساسی کشاورزی بسیار دشوار خواهد بود و انتظار نیروی که بجز در چند مورد هدلهای برنامه (چهارم) تأمین گردد ."

با توصیفی که درباره وضع کشاورزی ایران آورده شد میتوان پی برد که شرایط زندگی دهقانان تا چه حد ربه نهای گزاشیده است ، و میباید گفت این تمام داستان نیست . آن بخش از محصولات زراعی و دامی ایران که به بازار عرضه میشود که معمولا یا از طریق واسطه ها و سلف خران سنتی و یا از طریق شرکتهای تعاونی و یا سهامی زراعی و ارگانهای انحصاری ، آن ها به بازار عرضه میشوند ، رواج هر دو طریق که نیک بنگریم خواهیم دید که در تعیین بهای محصول دهقان زراعی را داند از چندان نقتی را بازی نیکند . نتیجه آنکه دهقان بخشی از محصول خود را که خواهان فروش است اجبارا به اشخاص یا مؤسساتی میدهد که بازار شهرهای نزدیک یا سایر نقاط را در انحصار دارند و همین مایه تنزل بهای خرید آن از دهقان میشود . حال ، در شرایط بنیادین بحرانی کشاورزی ایران که میزان تولید محصولات با

نتیجه تولید است : دهقان مجبور است که برای حفظ وضع قبلی تولیدی خود هم که شده محصول را حتی ارزانتر از پیش با شخص واسطه یا مؤسسات انحصاری پیشگفته تحویل دهد ، و حال آنکه این اشخاص و مؤسسات قادرند (بنا بر شرایط عرضه و تقاضای بازاری از یکطرف و موقعیت انحصاری خودشان) از وضع بحرانی کشاورزی سود جسته محصولات را به بهای گزاشی به خود رده فروشان یعنی کسبه و دکانداران تحویل دهند و در نتیجه بهای محصولات در بازار رو بصعود گذارد . در این میان دهقان است که از لحاظ اقتصادی تلفه میشود ، ولی آن اشخاص و مؤسسات دقیقا موقعیتی برای فربه شدن قوی بدست آورد باند . از سوی دیگر وضع خرده فروشان نیز مناسب نیست ، چه آنان نتنها با سرمایه اندک خود مجبور به گسرن - خری هستند ، بلکه در مقام قایقه با فروشگاهها و مؤسسات بزرگی فروش که با سرمایه کافی دارند و یا مستقیما مالکان و دلالان بزرگ عمده فروشی و مؤسسات انحصاری پیشگفته شراکت دارند (و یا یکی هستند) با رهایی سختی دست بگریبانند که برایشان جز هلاکت راه نیکد ارد . حال ، اگر سیاست دولت را نسبت به کسبه و دکان

داران نیز بر آن افزون کنیم ، بوضع اسفناک اینان پی برده و منتفعت این سیاست را برای مؤسسات بزرگ فروشی ، که خواهان تأمین مو - قیمت انحصاری خود هستند ، پی خواهیم برد . سقوط کشاورزی نتیجه هزاران دگرگی نیز برای دهقانان دارد ، و آن عبارتست از صعود هرچه بیشتر وام گیری از پلهبران ، رسانند کشاورزی و شرکتهای تعاونی و مانند آنها . در نتیجه میزان وام - دهقانان و با آن انباشت بدهی و وام روبرو افزایش گزاشیده و آنتانرا بیشتر بسوی هلاکت اقتصادی و ربهتیا پی گذاردن وضع معاش (خوراک ، پوشاک و غیره) میگذاند .

بدینسان سرمایه سوداگران و سرمایه رانی از دشمنان مهم دهقانان و همراه با بهره مالکانه وزارت و اجاره و قسط زمین و بیگاریهای کینه و طراوت اصلی تحول کشاورزی و رشد اقتصادی روستا را تشکیل میدهند . اینها نه تنها با بهره برانهای اداری و بی درسی کشاورزی هستند ، بلکه خود در تحت یک وضع بحرانی جولا - نگاه خاصتری برای در پیش بردن دهقان رده از راه خرید و فروش محصول و چه از راه بهره وام بدست میآورند .

در دهساله اخیر که اهمیت شرکتهای تعاونی و شرکتهای وام دهی و با خرید و فروش محصول (چنان لحاظ خرید محصولات - دهقانان و چه از لحاظ فروشی پارهای منسوجات به دهقانان هستند ، در روستاهای ایران افزون شده و چون اگر کارن دگرگی در روستا دهقانان ایران سنگینی میکند . این شرکتهای انحصاری تجاری ربهتیا ، که سه تحت عنوان برضطران تعاونی های دهقانی بسته بندی شده بقریرم میخوراند ، مستقیما تحت کنترل و اداره دولت ، مالکان و مؤسسات دولتی است . بخشی از سرمایه این شرکتهای بیوز از دهقانان گرفته شده و دهقانان در عملکرد آنها هم بملت برانگیزی اسپاشان و هم بملت فقدان قدرت اجرایی در آنها و نیز خیلی ساده و بیوزفصل مایشایی و همه کاره بودن اداره کنندگان حقیقی این شرکتهای (که جز مؤسسات دولتی و بیوزگزارش داری ربهتیا دگر وابسته نیستند) هیچگونه نقتی ندارند . این شرکتهای تجاری ربهتیا (یا با اصطلاح تعاونی دهقانی) با قدرت دولتی که مستقیما پشتشان هست و نیز با قدرت مالی و انحصاری که دارند ، ربه باخواران و سوداگران مهمی تبدیل شده و وسایر از دهقانان را شدیدا بخود وابسته کرده بیوزی گردانیده اند .

برای مثال در مورد عملکرد این شرکتهای داریهاری از نقاط روستایی ایران در تحقیقات اقتصادی شماره ۷) ۸ (اسفند ۱۳۴۲) چنین میخوانیم : " میزان سهم پرداختی زراعت را برای هر جفت گاو (واه - زمین) ۲۰۰۰ ریال تعیین گردید و باین ترتیب عمده های از آنان را مجبور ساختند که باید دریافت زمین و امیانا وامی معادل چند برابر سرمایه خود در شرکت تعاونی گاو و اناش منزل خود را بقر - شدند و پشتک بپردازند . اما بملت اشکالاتی که مانع شرکت است و ذکر آن رفت این پلهها راگ مانده و بنفع روستائیان بکارنفاضه است . (ص ۲۰۰) خط کتی نیز عبارات از ماست " اشکالاتی " که در بالا از آن صحبت شده البته اشکالاتی نامربوط و ساخته و پرداخته خود این شرکتهاست . بنا بر گزارش همین مقاله " اشکالات " چنین ذکر شده است : عدم حرر تعاونی در دهقانان ، تشرفات ادارتی شرکت و اشکال اعتباری و ارضان بخش آنها از مرکز شعبات و توزیع آنها بین دهقانان ، همساله غلا سالی ، البته در صورتیکه بطرفتر ثورالی و بیوزگزارش دولت ایران آلوده نباشد ، ربه واهی بودن ، بیوز حقیقی ، بهیژانته بودن ، ذکر چنین " اشکالاتی " در مورد علت " راگ ماندن این پولیها و بکارنرفتن آنها برای دهقانان پی خواهد بود . این شرکتهای بیگ کلام و برای در پیش بردن دهقانان بیوزی جیب هیچ دگر ، بنا بر آمار در آمده درباره یکی از شرکتهای تعاونی در " سالنامه آماری ۱۳۵۰ (کشور) مورد نیز این کشور در سال ۱۳۵۰ تا ۱۰ برابر سرمایه های که از فروش سهم جمع شده بود ، رسیده ، بوده است ؛ (صفحه ۴۰۹) با این تفصیل میزان تصویرگر کنی به روشنی این شرکتهای با اصطلاح تعاونی از حتمکشان ایران پی توان برد .

بهمین دلیل ، دهقانان ایران از وجود شرکتهای تعاونی و بهره رگی چهارانه آنها بکنایت بیوزی میجویند . در حال حاضر وظا - هرا ، لیه نیز مجازات دهقانان ایران در تحت است یعنی این شرکتهای بهره کنی و " تعاونی های گوناگون است . اخبار نیز که از روزنامه نیو - بیوک تأیید و در مقاله ای تحت " کشاورزان ایران در برابر تغییرات و میکند " (۳ ژوئن ۱۹۲۳) نقل شده است ، با تازاب وجود وسعت و زرفتی است که " این بیوزی در روستاهای ایران پیید اگر د ماست : " شواهدی هست که نشان میدهد دهقانان کشاورزان در برابر برخی از اقدامات ربهتیا (تر) ؛ و فحله تعاونیهای تحت اداره دولت ، قضا بملت بدنگانی و دشمنی زانی روستائیان نسبت با همیون دولتی که که کرد ، اندنگان طرحهای دولتی اند ، مقاومت میکنند . نظا هراتهای بزرگی علیه دولت صورت نگرفته است ، لیکن گزارشهای رسیده بتهران ، یعنی به پایتخت ، بطور خصومی درباره وجود نا آراهی ها و مخالفت جوییها صحبت گرد مانده .

همچنین بنا بر اظهارات یکی از کارشناسان زراعی ایران درباره برخورد دهقانان به " شرکتهای سهامی زراعی " از طرف

دهقانان " اگر اه زراعی " وجود دارد که زمین خود را با یک " ورقه کفند " تحت عنوان سهم شرکت ، معاوضه کنند . (همانجا) نیز ، اظهارات یک کارشناس دیگر درباره تعارض دهقانان ایران جالب است ، میگوید : " شاه ۴ ساله ایران جیت نیکد اشتن خود بر مقام قدرت از برخی خصوصیات ، خصوصیتا که برای دولت ایران کارنر بنظر میبوسد - یعنی بدنگانی ، پی اعتمادی ، سو نقتی - عدم قابلیت برای تعاون - اشتباهه کرد ماست . (ر) این بخش سطح جامعه رخنه کرده و کشاورزان نیز از آن برخوردارند . گرچه تعاونیها کارآمدی بیشتری نوانند داشته ، (لیکن) کشاورزان خواهانند که آنها را تنبیا بگذارند . " (همانجا - خط کتی زیر عبارات تمام نقل قولها از ماست)

اخبار و گزارشهای مطبوعات امپریالیستی ، درباره " نا آراهی " ، مخالفت جوی " در روستاهای ایران دال بر آنست که مبارزه دهقانان علیه غارت شرکتهای تعاونی ، سهامی زراعی و سایر مؤسسات بهره رکن و علیه ستم و بیوزگی ، مؤسسات و مأمورین دولتی آن درجه و وسعتی رسیده است که به مطبوعات بیوزی غرب و گزارش های دولتی راه باز مینماید . همینکه میبینیم که البته " نظا هرات بزرگی علیه دولت صورت نگرفته است " خود گویای این واقعیت است که دستک نظا هراتها و حرکتهای انفرادی برانگده در روستاهای مختلف صورت گرفته است هرچند هنوز بزرگی و بهم پیوسته نیستند . نکته مهم در حرکت های دهقانی سالهای اخیر اینست که آنان بهیژان پیش علیه دولت و عمال آن جریان میابد ، و این امر از لحاظ دیداری طبیی دهقانان برای مبارزه علیه حکومت ایران اهمیت بسزایی را داراست . " اصلاحات ارضی " شاه و امپریالیسم و مؤسسات فراجسته از آن دست کم یک نفق مهم را بطوریم خواست مجریانش ، ایا کرده و از عبارتست از آزایی مستقیم تر حکومت از سوی دهقانان ، ارتقا شناختن آنان از دولت مرکزی و داناتی فراینده و بختلخت انگلی زیرکبانه و ضد - دهقانی دستگاه حکومتی ایران و مؤسسات " عام المنفعه " این . از این باره هم که شده ، انقلابیون ایران میباید شکرگزار نبسی مغزی و حذات هیئت حاکمه باشند : آنان در این دهساله آنچنان خود را حتی در فریبنده تیره هر ها بترده و دهقانان ما افتاد کرماند ، که مایه پشاند از سالهای سال فعالیت آموزشی و تبلیغی برای انقلاب - بین گردیده است .

فرواش اقتصادی ایران و تولید داخلی فقط مربوط بکشورزی ایران نیست . بحران کشاورزی ایران و سقوط تولید زراعی و دامی هسته اصلی این بیوزی را تشکیل میدهد ، ولی رشته های دگرگو - لید داخلی ایران نیز جز آن در وضع مناسب نیستند . طرحهای دولت برای افزایش صنایع کشور اساسا با شکست روبرو بوده است و نتوانسته است مایه ارتقا بنیه اقتصادی کشور شود . انگاه حکومت ایران و از لحاظ تأمین هزینههای دولتی و تأمین منای مالی بسیاری تحویل سلطه سیاسی این ، همچنین نفت و وام های خارجی است . بیوزی ، اگر در آمد نفت یکسال نرسد خود بخود وضع هیئت حاکم را به بحران عظیمی خواهد انداخت .

اکثرت طرحهای دولت برای با اصطلاح صنعتی کردن کشور با رسواقی روبرو شده است . بخش عمده بایک دولت صرف این طرحها نبود مربوط میشد به چهار طبق ربهتیمی و طرح آهن گداری اشخاص که بکنکه شیورویها بنشاند است ، بنا بر گزارش محرمانه دولت آمریکا (که قبلا ذکرش رفت) و طرحهای پتروشیمی اکنون " چندین سال است که سالانه نهای برابر با ۶ میلیون دلار نشان میدهند . (ص ۸) و طرح آهن گداری اشخاص نیز سالانه نهای برابر با ۱۱/۶ میلیون دلار نشان میدهد . (ص ۹) اینها فقط گوشه ای از حقایق است که از درزهای تبلیغات فریادگانه رژیم راجع به فعالیتهای " صنعتی " و " عمرانی " بیرون زده است .

طرحهای دولت راجع به بهبود کشاورزی از لحاظ تأمین آب و غیره ، گدشته از آنکه کمبود دهقانان در نظر گرفته نشده ، بسود ، بخودی خود صرف مخارج بیبوده و باری بر دوش مردم ایران برده است . مثلا ، بنا بر همان گزارش پیشگفته " سرمایه گذاری در سد های درز و سفید رود قریب هشت سال است که غیر مولد مانده ماست " و نیز از بهر تخریب و بی حساب و کتاب بودن این طرحها همین بس که برای نمونه : " هم اکنون ۳۰۰ میلیون تن گل پشت سد در انباشته شده است و سد منور در عرض ۳۰ - ۲۰ سال پر از گل خواهد شد . " (ص ۶)

تمام امید دستگاه حکومتی ایران و شیشه عمرش را نسبت و وامهای خارجی تشکیل میدهد ، و بانام تبلیغات و جازوین های فریادگاراناش راجع به " صنعتی کردن کشور " و " رشد کشاورزی " نتنها از وابستگی مالی و اقتصادی آن به تک محصول نفت و وامهای خارجی کاسته نشده ، بلکه بطور دائم بیشتر و بیشتر شده ماست . بهیژان ۹۰٪ صادرات کشور را نفت تشکیل میدهد که تماما وابسته به " الطساف " کسرسیم و سایر شرکتهای انحصاری امپریالیستی است . غالب بوجه دولت را بهره مالکانه و درآمد تشکیل میدهد ، و مقدار قابل ملاحظه ای از آنرا نیز وامهای خارجی بر می کند . بنا بر همان گزارش پیش با شده " در سالیکه در سال ۱۹۶۳ - ۱۹۶۱ پی پشاند از راهای

به پیش در جهت وحدت و حدت رزمنده کمونیستهای ایران

اصطلاح

خلی و بحرانی بودن وضع اقتصاد کشاورزی و صنایع برپروازیش توسط و کوچک از اینجا سرچشمه میگرد که پشت خود را از بابت وضع خزان کشور باز بابت افزایش درآمد نفت در سالهای اخیر مقداری افزوده شد بزم احساس میکند . از این رو است که اینگونه بی مهابا به دامن زدن به واردات و تسهیل اعتباراتی پرداخته است . لیکن این وضع وضعی دو روزه است و این گرم بودن پشت از همان نوع گرمی است که در سالهای دولت اقبال احساس میشد و سرانجام پشت دولت را سوزانید و کشور را به ورطه شکستی انداخت . این دو روزه که دولت میتواند شکاف عظیم و رورافزایش میان واردات و صادرات کشور را بکشد درآمد های نفتی و اعتبار از خارجه بیوشانند ، گذراست و دیر نخواهد بود که سیاست تازانیدن واردات هرام با سیاست تازانیدن تسلیحات ، که بویژه در دو ساله اخیر مقیاس سر- سا آوری پیدا کرده است ، از کشور را نیز به ته کشاند و یکسره و در تمامی زمینها بحران بوجود آورد ، بحران پولی ، کشاورزی و اقتصادی کوفتی را به بحران ارز و تجاری و بانکی و بالاخره به کساد ی و - شکستی ختم فرم رسانید .

اصطلاح

سابقه افزایش میباید و هتکی و بیش از همه امپریالیسم یانکی در بحران نفتی بسر میرود ، این رژیم بیشتر از هر رژیم مترجم دیگری در منطقه سر بندت از اربابانش سائید آنچه آن سیاست را در مسورد نفت انتخاب میکند که با شکون نیانیدنیهای آنان باشد . کیهان از قول رادیو لندن درباره سیاست دولت ایران مبنی بر افزایش تولید نفت میگوید : " این رادیو ضمن اشاره به نفتی ریچارد نیکسون رژیم جمهوری آمریکا در تکرار آنکه درباره بحران انرژی در جهان و اینکه کشورهای خلیج فارس ۶۰ درصد ذخایر نفتی کشورهای غیر- کمیونیت را دارند و از این جهت حاضر اهمیت بسیار است افزود ، ایران بخاطر اجابت تقاضای کشورهای اروپا و کشورهای آسیای و هپ- چنین آمریکا مجبور است (هیچ اجباری نیست پس بخوانید : مأمور است) که تا سال ۱۹۷۶ تولید نفت خود را از ۵ میلیون بشکه به ۸ میلیون بشکه در روز افزایش دهد " (۲۶ ژوئن ۱۹۷۲) در درجه سرسپردگی رژیم شاه تا بدانجاست که در کسب منطقه خاورمیانه علمدار و مدعی العموم منابع انحصارات غاصب نفتی شده و در شرایطی که بحلت ریخت وضع اقتصادی و مالی آمریکا - لیستها و مبارزه و فشار بیدار لانه خلقها و تشدید تضاد های درون اردوگاه امپریالیسم ، بیش از هر وقت بوعیت مناسب برای پیاره کردن قید و بند های انحصاری بوجود آمده است و در شرایطی که پارهای از کشورهای عربی در صد بازیگری گزین منابع و صنایع نفتی خودشان هستند به اعتبار شکی پرداخته انحصارات استعماری را در برابر جناح شرقی سازمان اوپک لوجوانه حمایت میکند . بپسوند نیست که روزنامه امپریالیستی - "جینیویتی" واشنگتن "بم" با خوشحالی از قول "یک فرد مطلع که درباره مجامعت کشورهای تولید کننده برای تحویل قیمت بالاتر سخن میگفت " نقل میکند که " با این مقدار نفتی که ایران میگوید به قیمت های حقیقتا تضمین شده عرضه خواهد کرد تولید کنندگان عرب خیلی مشکل تر خواهند توانست قیمتی بالاتر از قیمت های پیشنهادی کیهانیا به آنها بقبولانند . " و بعد ادامه میدهد : " ایران که یگانه تولید کننده مهم غیر عربی در خاورمیانه است ، با آرامی مورد توجه سیاست گزاران آمریکا واقع میشود (باید گفت : مورد توجه مورد توجه بوده و حالا بیشتر میشود) - جناح دولت های عربی بخوانند در مقابل شما " بیتی که آمریکا از اسرائیل میکند از ارسال نفت با آمریکا میزان قابل ملاحظاتی بگنند ایران شمیم دیگری برای تحصیل نفت خواهد بود " (شماره ۲۳ آوریل ۱۹۷۳ - خط گسی زیر جمله از ماست) همین روز- نامه از قول خلعتوری و وزیر امور خارجه شاه ، میگوید که او " در جواب خبرنگاران راجع به بحران مواد سوخت و تهدید بایکوت از جانب عربان " میگوید : " سال ۱۹۶۷ یا ۱۹۶۸ آذوقه کرده گفت در آن هنگام که عربها موثقا صدور نفت را منع کرده بودند ایران صدور نفت را به غرب ادامه داد و اینکه یانکی ایران به بایکوت جدید هم ممکن است همان باشد که در سال ۱۹۶۷ بود " همین روزنامه اینگونه پیوند منابع امپریالیسم آمریکا و شاه را در زمینه نفت بازرگو میکند : " گرانی آمریکا درباره ناپلشن بودن تولید کنندگان عرب با دو هدف نفعده شاه بخوبی پیوند میخورد یعنی افزایش شدید میزان استخراج نفت از حقت سال آینده و دیگری برداشتن توفیق نظامی گویند های در منطقه ای ، منجمله برای حفاظت معمولهای نفت خود در عین نبود از خلیج فارس و اقیانوس هند " رژیم شاه بران وقع گرانی از اربابان آمریکایی ، نه تنها کفایتی السابق نفت سایر منابع طبیعی کشور ما را به حراج گذارده و بویژه منابع انحصارات آمریکایی را در ایران توسعه و تحکیم به نیتد بلکه برای آنکه آمریکاییا بی غدغه به غارت نفت کشورهای خاورمیانه ادامه دهند و آزادانه حملات غارتی خود را به بازارهای خوش برساند

به ترقی کردن راههای دریایی خلیج فارس و اقیانوس هند برای آنها پرداخته کشور ما را بیگانه مزرهای نفوذ و سیطره امیر- یالیستیهای آمریکایی در این سامان مبدل کرده است . خود شاه این نقش کیفی و خائنه خود را بوجه وجهیاتی در یکی از صاحبه های اخیرین برپان آورد و از جمله گفت : " اروای غریبی ، ایالات متحد و ژاپن خلیج را بمانده بخشی از امنیت خود می بینند ، اما آنها در موقعیتی نیستند که این اختیار را تأمین کنند . همچنین نلت ما داریم این را برای آنها انجام میدهم " (" نیوزویک " ۲۱ و ۲۲ - خط گسی زیر جمله از ماست) آری ! دار و دسته یکسره دیگر خود را بشاید اینها جیان امپریالیستها در آورده بنیروی زرخیدی و مانند سایر نیروهای زرخیدی امپریالیستها در کشورهای تحت الحمایه تبدیل شده اند . امپریالیسم یانکی آتقدیر به سرسپردگی حکومت پهلوی ، در طی دهها سال تجربه ایمان یافته است که حفظ و پاسداری منافع خود را در منطقه بآن سیرود و ذوق زده از داشتن چنین جاگران روسیاهی در کشور ما به تقویت سیاسی و نظامی آنان میکنند . رقم ۲/۵ میلیارد دلار فروش اسلحه به دولت ایران که اخیرا قرار دادن بسته شد ، بزرگترین رقم فروشی است که دولت آمریکا با یک دولت تحت الحمایه خود داشته است . بدنیال این قرارداد فروش و خیل کارشناسان و ارتشیان و جاسوسان آمریکایی است که وارد ایران می- شوند . بنا بر خبر روزنامه "آمریکائی" نیویورک "تایمز" (۳۰-۳۱-۱۹۷۳) در ارتباط با خرید بیش از ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه از آمریکا توسط دولت ایران ، تا نایستان اسامی قرار بوده است که کمابیش ۶۰۰ کارشناس آمریکایی عمرا با خانواده هایشان بایران می آیند . همچنین دست کم ۳۰۰ متخصص و مرص نظامی آمریکائی نیز جهت تعلیم و نظایان و آموزش دربارت تعمیر ماشینهای خریداری شده قرار بوده در عسبار ایران شوند . اضافه بر آن ، هم اکنون کمابیش و شباید حتی بیشتر از ۵۰۰ سرباز و ملوان و تفنگداران دریائی آمریکا به ایران آمده اند ، که از این عده ۲۵۰ نفرشان بگروه رسمی کمک رسانی نظامی آمریکا مساعدت به ارتش ارتجاعی ایران و - بسته اند . همین روزنامه میگوید : " تعداد اوزریم رفته کارکنان نظامی آمریکائی در اینجا (یعنی ایران) که انتظار می رود به ۱۱۰ نفر بالغ گردند ، آنرا بیکی از بزرگترین هیئت های اعزامی کمک رسانی نیروهای مسلح در آسیا مبدل میازد . دانش کار هیئت اعزامی موزر با وجود سه هزار آمریکائی که برای کار با ارتش ایران اینجا مستقر شده اند اهمیت یافته است " (خط گسی ها از ماست) بدینسان ارتش ارتجاعی حکومت ایران به دنبالجوی از ارتش ارتجاعی آمریکا تبدیل شده و به نیروی زرخیدی دولت آمریکا برای عملیات تهدیدی و تجاوزگراانه و سرکوبگراانه در منطقه تنزل یافته و مانند ارتشهای بومی استعماری کهب زیر فرمان ژنرالهای آمریکائی انجام وظیفه میکند . دار و دسته خائنین پهلوی با تبدیل ارتش ارتجاعی ایران به آلت فعل مستقیم امپریالیستیهای یانکی و با تقویت بیابانهای سیا- سی ، نظامی خود با آمریکا ، بخصوص با گوشتهای ضد انقلابیسی- جهت تقویت " سننو " و این محل دیرینه سیلره جوئی امپریالیستیهای یانکی و آنکولاسکن در آسیای جنوبی و خاورمیانه ، با اجازه برگزاری کنفرانس سفرائی آمریکائی در ایران که مقصود پیشبرد تلاشهای ضد انقلابی و سیطره جویانه آمریکا و مقاصد شوم ام بردو درت جهانی تشکیل شد ، بیش از پیش و تابگراانه تر از گذشته خود را برپنرشد و آلت دست امپریالیستیهای تبدیل کرده است . دار و دسته خائنین پهلوی خدمت بمنافع امپریالیسم یانکی را تا بدرجهای رسانده اند که اکنون همچون یان هیئت اعزامی دیپلما- تیک ، نظامی و جاسوسی آمریکا در ایران و بسان کارمندان شعبهای از وزارت امور خارجه و ستاد جنگ انرژی آمریکا (پنتاگون) ، بسان کردائی از زرخیدن ستاد فرماندهی ارتش ارتجاعی و ستادهای - سوسی " سیا " در ایران و در منطقه عمل کرده ، بمنافع امپریالیسم یانکی و در تحت استخدام این امپریالیسم ، به پیشبرد مقاصد شوم دیپلماتیک و نظامی و جاسوسی آن در کشورهای همجوار کمیونیت میکند . فرستادن قوای نظامی به عمان برای کمک به سلطان خائن این کشور و سرکوب انقلاب خلق ظفار و عمان و کمک مالی و معنوی به اسرائیل ، صهیونیستی در پیشبرد مقاصد شوم صهیونیسم- علمیه و ارباب بیاری رساندن به ملاحظاتی بارزائی ، عنصر خائن منافع خلق کرد و نوکر نشاندن از امپریالیستیهای یانکی ، در تلاششان تا کارگزاران جهت انحراف : مسیر جنبش خلق گرد و تبدیل آن به آلت فاسل مقاصد شوم امپریالیسم یانکی ، دخالت های بیجا و ضد انقلابیسی- خائنه در امور داخلی کشورهای همجوار بمنافع آمریکا و وارد شدن در دست بهای منافعهای میان ارتجاعیون و قدرتهای بنسروگ امپریالیستی بمنافع آمریکا و بمنافع پیشبرد مقاصد شوم یانکیا ، بفسنج پیشبرد و توسعه و تحکیم سیطره امپریالیسم یانکی بر خلقها و کشور- های منطقه آسیای جنوبی و خاورمیانه ، اینهاست مظاهر خط مشی تنگین سرسپردگی و خیانت که در تمام سیاست خارجی دولت ساخته و پرداخته گردت ۲۸ مرداد پنجم میخورد .

سیاست خارجی دخالت جویانه و توسعه طلبانه و ضد انقلاب- بی دار و دسته خائنین پهلوی ، که بمنافع امپریالیستیهای یانکی تدبیر و اجرا" میشود و مثلا در این عرصه درانیهای هییدا در انگلستان آشکار میشود . او و قبحانه این مقاصد ضد انقلابی و ضد ملی دولت ایران " برای سرکوب پیشروان انقلاب " جهت گزیده و پیشروان انقلاب- بیون ظفار و عمان را بعنوان " عوامل خرابکار" یاد کرد و به کمک ارتجاعی دولت ایران به سلطان نشین تنگین و سرسپرده عمان ، بفرستادن قوای نظامی جهت قتل و غارت برادران و خواهران عرب گزانه های دریای جنوب اعتراف کرد . بگفته هییدا ، دولت ایران آمادگی خود را اعلام داشته است که در شرایط بروز تنجاتی در کشورهای هم- جوار ، مانند پاکستان و کویت و بحرین و مستقیما در امور داخلی آنها دخالت کرده و بمنافع امپریالیستیهای یانکی و رفایرت جوی های این ابرقدرت در منطقه وارد عمل شود و حتی ارتش ارتجاعی ایران را باین کشورهای گسیل دارد . بدینسان دولت ایران بایک به گردان نظامی و دیپلماتیک و سیاسی آمریکا در منطقه بدل شده و همین ما را بطرف خواب مردم ما وارد دست بندیها و رفایرت جویها ، تو - طلعها شوم امپریالیستی و توسعه و عملیات ارتجاعی آنان برای سرکوب نهفتنهای خلق و برای توسعه و تحکیم سیطره استعماری دولت- پیش ، برپای دخالت در امور داخلی کشورهای غیره و وارد کرده است ، مردم ایران تمامی حرکت های خیانت آلود و ارتجاعی دار- و دسته خائین پهلوی را که بمنافع امپریالیسم و بویژه بمنافع آمریکا صورت میگیرد و تشدید وابستگی میبند ما را به امپریالیستیهای گوناگون میبازد با امپریالیسم یانکی و با نفرت و انزجار بیکران محکوم میکند . از سیاست نفی دولت ایران گرفته تا سیاست تسلیحاتی آن ، تا سیاست کمک مالی و معنوی به سلطان و حکام مترجم کشورهای همسایه در سرکوب نهفتنهای ملی اعراب ، بویژه انقلاب ظفار و عمان ، تا سیاست دخالت جوی در امور داخلی کشورهای همجوار مانند پاکستان و کویت و غیره ، بمر مقصود و برای هر منظور و علیه هر کسی که میخواهد باشد بشدیدا و طاعنا و از بیب و بن با منافع خلقهای ایران ، یا منافع خلقهای خاورمیانه در تضاد آتش ناپذیر بوده میبند ما را بیش از پیش بچولانگاه اقتصادی و سیاسی ، نظامی و دیپلماتیک دول امپریالیستی و سوسیال- امپریالیستی ، بویژه امپریالیستیهای یانکی ، تبدیل میکند . بلندگوهای دروغ پرانی دولت ایران ضد دارند چنین و - نمود کنند که دار و دسته خائنین پهلوی در زمینه مسئله نفت ، در دامن زدن سیاست نظامیگری و تسلیحاتی ، در عملیات خرابکارانه و ضد- انقلابی خود در منطقه خلیج فارس و در اقدامات دیپلماتیک و سیاسی خود در کشورهای همجوار ، باصلاح با " استعمار " مبارزه میکند و از " منافع ملی " ، " تمامیت ارضی " ، " حفظ صلح " و غیره و غیره دارند دفاع میکند . چنین دروغ پرانی هائی پس شوهین بمرم ایران و شارلاتانگری فاشیستی محض و زمینه جینی دغلگراانه برای دست زدن به خیانتهای تازه و تقسیم تر است . بر مردم ایران روشن است که حکومت سرسپرده و تحمیل شده ایران در تمامی اقدامات خود منافع امپریالیستیها و بویژه ، امپریالیستیهای یانکی را در مسد نظر دارد و در آن درهای از مبارزه ضد استعماری نیست و نشنوند بود . امپریالیستیهای یانکی اکنون در محمه غریبی در خاورمیانه گیر کرده اند . از یکسو ، اینان با شعله های سرکش انقلاب خلقهای فلسطین و ظفار و عمان و جنبشهای انقلابی خلقهای این منطقه روپرویند و از سوی دیگر ، نه تنها بنیه اقتصادی خود را در اثر یک دوران زاندارمیگری و قدره بندی در سطح جهانی ضعیف شده می بینند بلکه با تشدید رقابت سایر نیروهای امپریالیستی ، بویژه امپریالیستیهای شوروی در این منطقه وضع خود را بیش از پیش در مخاطره احساس میکنند . در عجب شرایطی دار و دسته خائنین پهلوی شام و کمال به نجات امپریالیستیهای یانکی گرسنه خود را به گردان جلودار پاسداران منافع یانکیا و یادیوی آنان در منطقه بدل کرده است . حتی این دار و دسته گامه داغ تر از آن شده که بک- شتن میکند بمنافع آمریکا میان دولتهای ارتجاعی ساحلی خلیج یک همکاری بوجود آورده ، امپریالیستیهای غربی و سوسیال- امپریالیسم آمریکا را بلزوم همکاری و وحدت نیکیارچه فراخوانده تا در مقابله توان خشمگینی که تودمانیایار خنده تلخ بیا کرده اند متحسدان نفت ، استعماری و ارتجاعی خود را ایفا" کنند . اینکه هییدا در ضاحیه خود در لندن گفت که " ایران علاقمند به برقراری همکاری دسته خعی توسعه کشورهای ساحلی خلیج فارس از جمله عراق است و میخواهد با ارجحای نظیر کنترل کردن آلردگی آغاز شود " حقیقتا ، منظوروی جز پیشبرد آن هدف شوم در نظر نداشته است . اکنون در منطقه خلیج فارس ، آسیای جنوبی و در نیروی امپریالیستی که بقایات درنده خو و سیطره جویند ، یعنی امپریا- لیسم یانکی و سوسیال - امپریالیسم شوروی ، در کشاکش و تهنای های آشکار و پنهان با یکدیگرند . آنان حریصانه بکروه های این منطقه بقیه در صفحه ۹

افراط ...

چشم دوخته در صدد تحکیم یا گسترش نفوذ استعماری و سلطه‌رسانه ارتجاعی خود میباشند و همین است که کسانیکس سستی را میان این دو نفوذ امپریالیستی برانگیخته آنها را به انجام لیدترین کارها و داشته است. بی‌شک نیست که سوسیال-امپریالیستهای شوروی با آرزوی خاصی که یادآور دوران خاندان تزارهای رومانی است. بجهت ما چشم دوخته در صدد تهنیت‌ها و رقابت‌های شوم تزارها را با انگلیسیان در ۲۰ سال قبل اینبار با آمریکا تکرار کنند. در دو دسته سوسیال-فاشیستهای شوروی به موقعیت استراتژیکی قطع ایران در منطقه بخوبی واقفند و میدانند که تکمیل تسلط آنان بر آسیای عقب‌مانده پس از آنکه در هند و پارای از کشورهای دیگر جای پای خود را محکم کرده‌اند و راه ایران میگذرد و از این رو بهر وسیله شیفت و هر تبهکاری برای رسیدن باین هدف تزاریستی خویش متشبث میشوند. نگاه برای جلب نظر مترجمین حاکم در منطقه بدست و پای آنان میافتند و نگاه خود را در پی جنبشهای مسلحی پنهان ساخته می‌کشند از آنها بنباید چشم‌پوشی کرد زیرا بی‌شک در مقاصد توسعه طلبانه خود سرد جویند. مغالزه آنان با جنبشهای ملی بمقصد حمایت از این جنبشها نیست بلکه بمقصد انحراف آنان است و بمقصد تقویت بنیه رقابتی خود با امپریالیستهای آمریکائی و تبدیل وسیله فشاری بر حکومت‌های ارتجاعی منطقه است تا آنکه این حکومتها بجای نوکر آمریکا بودن نوکر شوروی شوند. نقش آنان مانند نقش فاشیستهای آلمانی در قبل از جنگ جهانی دوم و مانند نقش امپریالیستهای آمریکائی در تیان و رقابت‌جویی‌هایشان با انگلیسیان در دوره بعد و میباشند که هر دو به‌سزای پیشبرد مقاصد خویش گاه خود را حامی رهائی ملک وانمود می‌کردند و حال آنکه اساساً ملک را بدست خودشان در مد نظر داشتند.

رقابت‌های شوروی و آمریکا در منطقه و بحمله در ایران و رقابت‌های امپریالیستی بوده و از هر دو سو ارتجاعی و یکجا محکم شده. مردم ما که این نوع مانع‌ها و تشبثات امپریالیستی را در کشور خود بارها آزمودند هیچگاه بدام آنها نیفتاده و هم تیان و هم کشکین‌های ارتجاعی درون ارکانه امپریالیسم سوسیال-امپریالیسم و ارتجاع را شدمید، قاطعاً و از بیخ و بن محکوم میکنند و فقط از شرایط بهم ریختنای که اینان در منطقه و در کشور بوسود آورده و می‌آورند به‌خاطر پیشبرد مقاصد انقلابی خود به‌سود جست با تمام نیرو حکومت مترسج و خائن پهلوی را نشان کرده و آنها از هضم وجود محو خواهند ساخت. نبرد راهیختن و دیوکراتیک خلقهای ما علیه حکومت شاه و امپریالیسم یانگی تاوم با افتخار و طرد سوسیال-امپریالیستهای شوروی بنباید دشمنان سرکند خود را آرزوی ملل و دیوکراتیک و سوسیالیسم بوده و خواهد بود.

سناشگران ...

و تکامل میابد و هرچه شدیدتر کمبود مواد خام احساس میشود هر چه حدت تر رقابت و تگایو در پی منابع مواد خام در سراسر جهان و هرچه پرچوش و تقلا تر مبارزه برای بدست آوردن مستعمرات است. او همچنین خاطر نشان کرد که هم چندی میان روسیه تزاری و انگلستان در آسیای مرکزی "تقسیم غنایم" می بود در میان قدرتهای امپریالیستی. لیکن "تاریخ ا. ج. ۱۰ ج. ۱" که در سالهای هزار و نهمد و شصت توسط روزینوینستهای شوروی انتشار یافته معتقد است که دست اندازی روسیه تزاری بر آسیای مرکزی بخاطر "مقاومت در برابر توسعه یابی استعماری انگلستان در خاور میانه و نزدیک" بود. جلد ۱۲ "دانشنامه بزرگ شوروی" که اسامال انتشار یافته اعلام میدارد که بشکرانه الحاق قزقستان توسط روسیه تزاری "زمستان قزقستان قسم بیرحمانه فئودالیستهای خودکسانرا از خود و کارخانه‌ها و از قید و بند سایر کشورهای عقب‌مانده شرقی و خطر توسعه یابی انگلستان نجات پیدا کردند".

دوم و تعدی‌ها و تلاشهای روسیه تزاری جهت فتح و غلبه بر سایر کشورها بنباید بیرونی از یک سیاست "حسن همجواری" و پشتیبانی از "رهائی و حتی بنباید "تجاوز" به خود روسیه تزاری توصیف میشود.

مارکس در اشاره به تصرف اراضی وسیعی از قلمرو چین در جنوب کره‌های چینگان توسط روسیه تزاری گفت: "از سزار آلکسی میخائیلویچ گرفته تا نیکلای (او روسیه) همیشه در صدد دست‌یابی بدان بوده است. لنین نیز خاطر نشان کرد که "سیاست دولت تزاری در چین سیاسی جنایتکارانه است." و اینکه "دولت‌های اروپائی (روسیه تزاری در همان اولین ردیف) هم‌اکنون دیگر به تقسیم چین آغاز کرده‌اند." لیکن "تاریخ مدرن چین" که در ۱۹۲۲ توسط روزینوینستهای شوروی انتشار یافته آشکارا مطرح می‌کند که "روسیه تزاری برعکس قدرتهای غربی و سیاست نوح دیگری را در مورد چین دنبال کرده و کوشید روابط حسن همجواری با آن برقرار سازد." و اینکه "دولت تزاری نه بابتکار خویش عیب‌نامه‌های نا-

برابری را بر چین تحمیل کرده بود و نه بنا بدلخواه خودش عهدنامه‌هایی را که از بعد از ۱۸۶۰ امضا شده بود پا برجا داشت." "تاریخ ا. ج. ۱۰ ج. ۱" که در سالهای هزار و نهمد و شصت توسط روزینوینستهای شوروی انتشار یافته برآن است که پس از آنکه عهدنامه آچیپوتی (آچیون) و عهدنامه پکن امضا شد "سیاست روسیه تزاری در قبل چین بدون تغییر یعنی بر اساس صلح باقی ماند".

مارکس گفت "که بیرونی آن (ملت رومانی) هرگز از اینکه هدف دسیسه‌ها و جنگ‌های او را (روسیه را) تشکیل دهد باز نماند. لیکن "تاریخ ا. ج. ۱۰ ج. ۱" که در سالهای هزار و نهمد و شصت با یکی شدن رومانی و والاشیا و یک پادشاهی رومانی با پشتیبانی روسیه بوجود آمد. "بدینسان روسیه تزاری بنباید نیکخواه بزرگ ملت رومانی معرفی شده است! انگلس در زمان خود لاف زنی روسیه تزاری را در مورد "رهائی" بخشدین به بلغارستان بنباید "رهائی از نوع تزاریستی" و "چپ‌گویی در زیر لوای رهائی" محکوم کرد. ولیکن "تاریخ ا. ج. ۱۰ ج. ۱" که "تأکید کرده که "روسها خونهای زیادی ریختند تا به بلغارها برای کسب رهائی‌شان از یوغ ترک یاری رسانند".

مارکس در مورد روابط میان روسیه و ایران و خاطر نشان ساخت که روسیه "بایران تجاوز کرده" بود. "روسیه تزاری نه تنها از طریق عهدنامه گلستان و عهدنامه ترکمنچای "ایران را از چندین منطقه دیکر لخت کرده" بود بلکه همچنین "او را از کشتی‌رانی در سواحل خود در امتداد دریای خزر محروم ساخت". انگلس که خاطر نشان کرد که "عهدنامه ترکمنچای او را (ایران را) بیسک تحت الحمايه روسیه تبدیل کرده است. جلد ۱۹ از "دانشنامه بزرگ شوروی" انتشار یافته در ۱۹۶۱ نیز بروشنی خاطر نشان کرد که تیره شدن روابط روسیه-ایران از "توسعه یابی مرزهایش" توسط روسیه تزاری "از تلاش او برای تصرف دریای خزر" و از "دست-اندازی بر ایران" توسط آن کشور ناشی شده است. آن میگوید که عهدنامه گلستان و عهدنامه ترکمنچای "عهدنامه‌های نابرابر بوده و دستاوردهای روسیه تزاری در "سیاست استعماری غارتگرانه در ایران" هستند. لیکن "تاریخ جهان" که توسط روزینوینستهای شوروی انتشار یافته بامت جنگ را به "اصالح خود روسی" ایران و "تجاوزکاری" آن علیه قلمرو روسیه تزاری نسبت میدهد. کتاب "میزور" در هنگام بررسی عهدنامه‌های فوق‌الذکر و از نظر اینکه آنها عهدنامه‌های نابرابری بوده‌اند برهیز میگوید "برعکس با تأکید کردن بر "برد" خوداری از حق بازرگانی آزاد توسط بازرگانان طرفین "در واقع با آنها صورت عهدنامه‌های برابر و مفید بحال هر دو طرف را میدهد. سوم الحاقاتی که بجز توسط روسیه تزاری صورت گرفته بنباید "یکی شدن داوطلبانه" توصیف میشوند.

شده‌اند و در همه دانشم است و بسیاری از جمهوریهای متحد و جمهوریهای خودمختار اتحاد شوروی امروز توسط روسیه تزاری به زیر الحاق شده بوده‌اند. مارکس در اشاره به توسعه یابی ارضی روسیه تزاری "از تصرفات روسیه" از زمان پتر کبیر باین طرف صحبت میگوید. انگلس گفت که "هرچه شورونیم روس مسکن است هنوز بنباید چندی - من نخواهم گفت توجیهاتی - بسزای فتوحات کاترین دوم میباشند دیگر در مورد فتوحات الکساندر راست‌نورد... اینجا ما با فتح آنگکارای مرزین-های بیگانه برسوله زیر و صاف ساده با غارتگری و روبرو هستیم." او همچنین "فتح آسیای مرکزی" توسط روسیه تزاری را خاطر نشان ساخت. لیکن روزینوینستهای شوروی در مطبوعات و سایر انتشارات خود چنین جلوه میدهند که از میان ترقاها و قزق‌ها و ترکمنها و با شکرها و آذربایجانها. وارنهای و کرچی‌ها و اوکراینی‌ها روسهای سفید و مولدوینها و خلقهای دیگر و برخی "بدلخواه خودشان به امپراطوری روسیه پیوستند" و برخی "درخواست کردند که جزو ولایت روس درآیند" و تازه برخی دیگر حتی به "مبارزه جهت آنکه درباره جزئی از روسیه درآیند" دست زدند. بنظر می‌رسید مردم در همه جا دست اندازی و اشغالگری توسط روسیه تزاری را در عیت کرده‌اند! با وجود این جلد ۱۲ "دانشنامه بزرگ شوروی" که در ۱۹۲۷ انتشار یافته در زیر دست که این دروغ را افشا کرده است. آن می‌نویسد که آن باصطلاح "انقیاد داوطلبانه" خلق قزاق "مقط یک "دروغ آشکار" و "افسانه‌ایست که بطور تب‌الوئی توسط شورونینستهای عظمت‌طلب و ناسیونالیستهای بورژوازی قزاق پراکنده شده است." این بیکراست بر زندگان روزینوینستهای امروزی شوروی میگوید.

چهارم و ستم استعماری بیرحمانه توسط روسیه تزاری بنباید "بهبشتی سرور انگیز" توصیف میشود. لنین در کتاب خود "امپریالیسم و عالیترین مرحله سرمایه‌داری" در جدولی خاطر نشان کرد که از کسل مساحت ۲۲۸۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع روسیه در ۱۹۱۴ و ۱۷۴۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع آنرا مستعمرات تشکیل میدادند. او بارها خاطر نشان سا-

خست که روسیه تزاری "یک زندان خلقهاست" و "کارنامه جهانی بی از لحاظ بتگری بر ملل بدست داد". استالین نیز خاطر نشان کرد که "تجاوزکاری ناسیونالیسم روس" با "نقش اندامگرانه تزاریم در قبل خلقهای شوروی" درآمیخته بود. لیکن "تاریخ ا. ج. ۱۰ ج. ۱" که "ترکمنستان" و "اوکراین عزیز" که توسط روزینوینستهای شوروی انتشار یافته است ادعا میکند که "یک عصر خوشبختی را بدان سرزمین (آسیای مرکزی) فراآورد" و که روسیه تزاری "رهاننده و حمایتگر ترکمنستان بود و الحاق اوکراین توسط روسیه تزاری باعث آن شد که "اوکراینی‌ها" بتوانند "خودشان را از تیره بختی آزاد گردانند و دوره نوینی از زندگی خوشبختانه را آغاز کنند". روس روزینوینستهای شوروی برای آنکه روسیه تزاری را بنباید "بهبشتی سرور انگیز" برای مردم ملیت‌های گوناگون معرفی کند و آشکارا به جعل و تزویر در تاریخ پرداختند. در جلد ۳۲ از "دانشنامه بزرگ شوروی" که در ۱۹۲۲ انتشار یافته خاطر نشان شده است که "سیاست استعماری روسیه تزاری فقر و بیرونی فزاینده‌ای را برای قزق‌ها بارمغان آورد. جمعیت قزقستان در دهه ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ در سخرنای بی در ملاء عام در ۱۹۱۴ مطرح کرد که سطره روسیه تزاری بر قزقستان "قزق‌ها را از خطر اجاح" بنباید یک ملت مستقل آزاد گردانید" بود. "تاریخ ا. ج. ۱۰ ج. ۱" که "منشور در ۱۹۰۴ اندان داشت که پس از الحاق توسط روسیه تزاری "اقتصاد کشاورزی یک جنبه" ای در مولدوینیا شکل گرفت و "تکامل صنعتی" آن "بسیار ضعیف بود" زیرا این توسط موقعیتش بعنوان یک مستعمره مشروط شده بود. ولی جمله "مسائل تاریخی شوروی" در ۱۹۲۸ چنین نسبت داد که الحاق مولدوینیا توسط روسیه تزاری "امکان تکامل اقتصادی و فرهنگی سرمتری را برای مولدوینیا تضمین کرد". بر اساس چنین تاریخ جعل شده‌ای "تزارهای شو باین نتیجه‌گیری رسیدند که "ملح شدن (به روسیه تزاری) و اگر هم صورت گرفته باشد و هنوز ممکن است در تاریخ مشرقی باشد" (شماره ۱۱، ۱۹۲۳) از جمله "مسائل تاریخی شوروی". این در واقع منطق نمونه وار استعمار و توجیه بی‌برده‌ای برای تجاوزگری است.

توسعه‌های بیشماری از نتی کردن تزارهای آمریکاران انقلاب و تحریف و جعل و تزویر در تاریخ و توجیه کردن تجاوزگری و توسعه یابی تزارهای کهن از جانب روزینوینستهای شوروی صورت است. برزوف و شرکا" شفته‌اند که خودشانرا بعنوان "سار-کمیسر" لنینیست‌ها" و "شارگردان و جانمندان لنین" جلوه‌گر سازند. لیکن بیاناتشان درباره تزارهای روس تا آنجا که میتوانست باشد از مارکسیسم-لنینیسم بدیر افتاده است. دروغ‌های دار و دسته رهبری شوروی و بیانات تزارهای کهن و ژنرال‌هایشان یکسان است. اگر هیچ تفاوتی میان تزارهای نوین امروزی کرلین با تزارهای کهن موجود بود آن از اینقرار است که نابزرگان اخیر در پارهای مواقع برخی حقایق را فاش می‌ساختند حال آنکه تزارهای نو در دروغوشی بسیار گستاخترند. پتر کبیر در صحبت با جمع با تکیلهای مربوط به فتح قزاقستان گفته بود "چنانچه صرفاً عهدنامه‌ای بتواند بقبول حمایت از جانب امپراطوری روسیه منجر گردد ما از صرف باطل هتکلی یعنی اگر سرب می‌طیبتان بزند و ریخ نخورد اهمی روزید. "این حقیقت مربوط به "ملح شدن داوطلبانه" امروزی داد. و با وجود این برزوف و شرکا" بدست‌انیز کردن "ملح شدن داوطلبانه" ادعا میدهند. بویاتین و وزیر روسیه تزاری به چنین ادعای داشت که منطقه جنوبی کره‌های چینگان خارجی "طبیعی عهدنامه بی چون و چرا متعلق به چین است". ن. مورایف و فر-ماندر روسیه تزاری در سیروی شرقی نیز ادعای داشت که در منطقه "موزور" ما موزین و پاسگاه‌های چینی "موجود بود. لیکن برزوف و شرکا" مظهر کردند که ساکنان منطقه "موزور" تحت قلمرو هیچ کسی نبودند. "که در آنجا هیچ ارگان اداری‌ای از دولت چینگ موجود نبود" و غیره و غیره. این حقیقتاً "شارگردیست که از آموگارش یاد میگیرد و از او پیش می‌آیند" تزارهای نواز تزارهای کهن پیش می‌آیند!

چرا تزارهای نو اینقدر مشتاق توجیه کردن تجاوزگری و تیر-سعه یابی تزارهای کهن هستند؟ همانطور که انگلس خاطر نشان کرد "ساختن آست که" هر روسی که یک شورونیم است دیر یا زود در برابر تزار زانو بزین خواهد زد". دودمان دودمان روناف و دودمان خورشچف-برزوف با خط‌سایه‌های بهم می‌زنند. یعنی هرشت بازرگر و توسعه طلب شورونیم عظمت طلبانه روس و امپریالیسم "تنبها تفاوت‌های کما بمرده اخیر خرفه" سوسیالیسم "بمقبوض واقع گم" سوسیال-امپریالیسم "و برتن کر-لیکن و تاریخ واقمیت عینی است که هیچ جعل و تزویری را مجاز نمیدارد و هیچکس قادر به مله کردن آن نیست. تزارهای

کشفیات ...

آقای م. ر. با گرفتن توجیه تئوریک تریز بیان، یعنی بر اینکه ترس و هفتان در بین کارگران مادر نام عقب ماندگیهای جنبش است، مینماید هست "تئوری" او حقیقتاً خواسته است زمینه توجیهی برای "تئوری" خودش و مبنی بر اینکه عدم رشد کنی و کنیتی کارگران و یا باصطلاح "طبقه در خود" بودن آنها مادر همان عقب ماندگیها و بلاایستاست و دست و پا کند. ما فعلاً این بحث را در اینجا کنار میگذاریم تا آنکه بموقع خود باین "تئوری" آقای م. ر. و برسرورد کنیم و نشان دهیم که واقعا "تحلیلهای" او جزو بیان مگر زمینه سازی برای یک نظریه انحرافی نبوده است.

دوم:

بیان در جزوه مورد بحث خود، راه حلی را که برای پاسخ گویی بدشواریهای جنبش انقلابی گنوی، برای رشد فعالیت سیاسی گروهها و جلب طبقه کارگر و توده های مردم مبارزه سیاسی و وحدت نیروهای مارکسیستی و خلاصه همه چیز ارائه میدهد عبارتست از دست زدن به عملیات نظامی علیه پایگاههای اقتصادی و نظامی و غیره طبقه حاکم و افراد سرشناس دولت ارتجاعی و امپریالیسم. عملیات نظامی یا چریکی، که در بیان مطرح میکند، برای او برنامه کار گروههای سیاسی گنوی را، که بطور عمده از روشنفکران تشکیل شده و جدا از توده و جدا از یکدیگرند، تشکیل میدهد. ایده "قدرت انقلابی" در جزوه مورد بحث، همانا همین عملیات و اعمال این "قدرت" هما تا دست زدن گروهها به عملیات چریکی جدا از جنبش توده است. آقای م. ر. در بررسی خود از جزوه مزبور کوشش کرده است که این ایده، یعنی ایده "قدرت انقلابی" را که چیزی مگر همان عملیات چریکی یا عمل سلحشانه نیست، با اصطلاح "قدری عمیقتر" مورد بررسی قرار دهد. اکنون نتایج این بررسی:

"بر سر این موضوع که به چه کمیتی در مبارزات اجتماعی میتوان کیفیت قدرت را اطلاق نمود مکتب نیکمیکم - بلکه تنها میخواستیم ببینیم این قدرت آیا واقعا انقلابی است؟" (کارگر - شماره 6)

بعد آقای م. ر. در پاسخ به سئوالی که خود طرح کرده است، دلیل میآورد که چون از نظر مارکسیسم هر تئوریهی قدرت سیاسی حاکم که در نتیجه قیام توده ها بر زمینه مبارزات لیکاتی و در شرایط بحرانیهای اقتصادی - اجتماعی انجام گیرد و انقلاب بکشد، بنابراین "قدرت انقلابی" قدرت توده ها و شکل آن قیام آنهاست. لهذا اینگونه است که ما نتیجه میگیریم که "قدرت انقلابی" بیان "ناقد" مگر توده نیکمیکم است و اگر این "قدرت" را بصرف انقلابی بودن هدف بکار برندگان آن انقلابی بنامهم آنگاه "کسار" کسانیکه بیان مورد انتقاد قرار میدهد همان اندازه که کار بیسیان و طرفدارانش انقلابی است و انقلابی است. (همانجا)

استدلال آخر بحثی که آقای م. ر. در راجع به انقلابی بودن یا نبودن عملیات چریکی گروههای مسلح مطرح میکند، گذشته از نامعلوم بودن مقصود از اینکه در جارجوب بحاله مزبور غلط نیزی باشد - غلط بودن آن در اینست که انتقادگر ما در مفهوم انقلاب و مبارزه با عمل انقلابی را مخلوط کرده و مسئله اصلی را در یک مبارزه انقلابی درک نیکمیکم. آقای م. ر. حکم میدهد که چون انقلاب در نتیجه قیام توده ها بوجود میآید، پس این عملیات انقلابی نیستند. چنین استدلالی بس سخنده است. با این تفصیل، آیا همین چیزی در دنیا و مگر آنکه قیام توده ها باشد، انقلابی میماند؟ چه بسیار مبارزات انقلابی وجود دارند که در سطح مختلف جریان داشته و حال آنکه نه قیام است و نه قیام توده ها است. انقلاب در مفهوم سیاسی خود یعنی طبقه یا طبقات پیشرو برخیزند تا قدرت حاکمه طبقه یا طبقات ارتجاعی را براننداخته و قدرت حاکمه خود را تشکیل دهند. مبارزات انقلابی عبارت از آن حرکتی است که از طبقه یا طبقات پیشرو است که با شکل و در سطح مختلف بخاطر این امر جریان میآید. مسئله اصلی در هر مبارزه مسلح کنی، برکناری است و مسئله آنست که چه طبقه یا طبقاتی علیه چه طبقه یا طبقاتی مبارزه کرده و آیا بخاطر تسخیر قدرت حاکمه است یا خیر (واضح است مبارزه ای را که فقط تغییراتی در جارجوب وضع ارتجاعی موجود و سازش باالناصفه تر با طبقه یا طبقات حاکم را در مد نظر دارد نمیتوان انقلابی نامید؛ چنین مبارزه ای فرمیستی است). در برخورد به جریان عملیات چریکی در ایران میباید دو جنبه را مورد نظر قرار داد: یک جنبه آنست که این عملیات، مشابه راه حل و برنامه ای برای مبارزه برود - پیر - ان و سازمانهای آن نمیتواند مورد نظر قرار گیرد؛ جنبه دیگر آنست که این عملیات، صرف نظر از برداشت و توهمات بکارگیرندگان آنها، بیانگر یک نوع از مبارزه انقلابی بخشی از روشنفکران و جوانان طبقه حاکم است. مخلوط کردن این دو جنبه و برخورد تئوریهی مسائل شخص فقط از آقای م. ر. و برمیآید. بحال و مسئله اینکه آیا کسار کسانیکه بیان مورد انتقاد قرار میدهد، انقلابی است یا خیر، و اینکه اصولاً اینان از چه کسانی تشکیل و چه میکنند، خود نیازمند بررسی شخص کار آن کسان است و نمیتوان بصری یک در یک صفری و کبری

چیدن حکم صادر کرد. هیچ خرگی را در جامعه نمیتوان به صرف آنکه این حرکت چه شکل بخود میگیرد، انقلابی یا ارتجاعی یا غیره - انقلابی یا فرمیستی نامید، مگر آنکه ضمیم و جنبه شخص آن حزب - کت و ضمیم و جنبه طبقاتی آن (علیرغم شرکت کنندگانش و تصورات آنها) قبل مورد بررسی قرار گرفته باشد.

ولی آنچه درباره ایده "قدرت انقلابی" بیان و یا به عبارت دیگر درباره عملیات چریکی گروههای روشنفکران انقلابی باید مورد بحث قرار گیرد، همانا موضوع "قدرت" داشتن آنست، یعنی درست عمان موضوعی که آقای م. ر. برایش "مکت" نکرده و بجای آن به بحث بپیوندد، دیگری (گذشته از غلط بودنش) پرداخته است؛ حال آنکه در دست مسئله آنست که آیا در برابر اقتدار ارتجاع و امپریالیسم در ایران چگونه میتوان اعمال "قدرت" کرد. درست ضعف اصلی نظریه بیان و باصطلاح چشم اسفند خیال آن، درست آنچه مایه ناگامی برنامه او و نرسیدن به اهدافش برشمرده میشود، در همین ضمیم "قدرت انقلابی" او نهفته است. همین است که آقای م. ر. "مار - کمیت" نگرفته و بجای آن به بحث روشنفکرانه راجع به انقلابی بودن یا نبودن "قدرت" می پرداخته است که واقعا "قدرت" نیست بلکه بس یعنی قدرت است.

البته، اگر روشنفکران را بطور تئوریهی و در خود مورد نظر قرار دهیم، اصولاً قدرتی نمیتوانند، زیرا ایده "قدرت" در جامعه طبقاتی فقط میتواند یک ضمیم طبقاتی داشته باشد و حال آنکه روشنفکران در خود طبقاتی را نمیآیند. آنان "قدرت" میشوند فقط هنگامیکه به حرکت یک طبقه مربوط بود، به از آن نیرو و حیثت بگیرند، لیکن این یک تجرید صرف است و بنابراین قضایوی یک جانبه. واقعا قیمت آنست که روشنفکران یک "قدرت" را تشکیل میدهند، زیرا عملاً بخش جدائی از جامعه توده و به سبب موقعیت اجتماعی با طبقه ای پیوند داشته و آثار نمایندگی میکنند. بدین مفهوم چریکیا نیز عملاً قدرتی را تشکیل میدهند، زیرا مجرد از هستی جامعه نبوده بلکه بیانگر حرکت یک طبقه خاص میباشند، که ما آنرا خرده بورژوازی دانستیم. ولی بحث ما هم در همین جاست: "قدرت انقلابی" چه یکبار دارای آن توانائی نیست که مایه نیل بقصد خود گردد و یاد ر وضع درگرونی بوجود آورد و این خود ناشی از سه واقعیت تئوریهی است: اولاً عدم تطابق نظریات چریکیها بر واقعیت گنوی جامعه و پنداری بودن آنها و اختیار شیوه و برنامه ای از مبارزه که موجب توده ها تا بیای می شود، ثانیاً، در ایندیکه گروههای چریکی بر هیچیکه از طبقات جامعه تکیه نکرده و مبارزانشان مکتی به جنبش طبقه ای نیست و بالاخره، ثالثاً، حتی آن طبقه ای که در آخرین تحلیل ضایع و خواستهایش را بیان میدارند، حقیقتاً از آن نیرو میگیرند و در آن موقعیت اجتماعی نیست که قادر باشد چنین قدرتی را تغنیض کند، چه گذشته از درگانه بودن خصلت آن بطور کلی و در شرایط گنوی کمتر از هر زمان مشکل و مضمحل میکند.

"علیه یک طبقه تنها توسط طبقه دیگری میتوان مبارزه کرد." (لنین) علیه طبقات حاکم در ایران تنها توسط طبقات انقلابی و ترقی خواه ایران، و به ویژه طبقات زحمتکش کارگر و دهقان میتوان مبارزه کرد. فقط در اینجا است آن سرچشمه قدرتی که بسیاری آن میتوان مایه سرگونی و نابودی طبقات حاکم و قدرت سیاسی شان شد. "قدرت انقلابی" بیان ناتوان است زیرا نظریه او بر اساس مبارزه طبقاتی یک طبقه علیه طبقه دیگر قرار نگرفته بلکه خود را از آن واچهراند. فعالیت نظامی یا عملیات انقلابی او بهیچ طبقه ای چه طبقه کارگر چه دهقانان، چه حتی خرده بورژوازی شهری و اقتدار شرقی بورژوازی مکتی نیست، بلکه جدا از این طبقات و منفردانه جریان میآید. درباره طبقه کارگر سخن گفته میشود لیکن به جنبش این طبقه مکتی نیست و از آن قدرت نمیگیرند. اشتباه نموده هنگامیکه میگوئیم اینان از موضع خرده بورژوازی حرکت میکنند، بدین مفهوم نیست که لزوماً باین خرده بورژوازی (چه در شهر و چه در روستا) مبتنا به یک طبقه مکتی هستند و در جهت تشکیل و اتحاد آن کوشش میکنند.

ما در اینجا درباره گروههای چریکی و نظریات آنها که اساساً مشترک است صحبت کردیم و لیکن مسلم است که بخشی از آنان از لحاظ اصولی خود را نمایندند و بیانگر ضایع بورژوازیان استند از تئوری مارکسیسم - لنینیم و از اینکه برولتاریا واقعا تئوری رهبری کننده را تشکیل میدهد صحبت میدارند. لیکن این امر مانع نتیجه گیریهای که ما فوقا کردیم نمیشود. بیک مفهوم میتوان گفت که نظر - یات این بخش (به ویژه پارای از آنان) کلاماً با تئوری مارکسیسم قطع رابطه نکرده است و بلکه رستههایی از آنرا در سیستم نظری خود به عبارت گرفته است. در واقع پارامی از عناصر جنبش چریکی گنوی دارای مواضع و نظراتی نیز هستند که بطور کلی با پارامی از مواضع و نظرات مارکسیست - لنینیم تطابق ندارد. همین دلیل در مقاله دیگری ما از شی چریکی فقط مبتنا به یک روند در جنبش انقلابی صحبت نکرده بلکه به رخنه و نفوذ آن در جنبش کمونیستی حاضر (با به عبارت دیگر به تئوریه سیر پارامی از کمونیستها به

سوی مکتی چریکی) توجه خود را معطوف داشته ایم. لیکن این امر ما را بر حذر نمیدارد (و بلکه تقویت میکند) که بگوئیم شی چریکی در کل بیانگر ایندولژیستی ضایع چه طبقاتی است. مکت نیست آن دسته از رتقانی که مارکسیسم - لنینیم گرایش داشته و منظور نظر - شان پیشبرد جنبش کمونیستی و کارگری است براستی به گفتنیمان معتقدند؛ و لیکن این امر فقط نشانگر این حکم است که آنان عملاً از موضع طبقه کارگر حرکت نکرده و بر زمینه مبارزه طبقاتی و ملی برولتاریا - ریای ایران مبارزه نیکمیکم. آنان خواهان خدمت به جنبش کمونیستی و کارگری از دیدگاه خرده بورژوازیند و عملاً ضایع طبقه کارگر را از موضع و دید خرده بورژوازی نمایندگی میکنند. به روشنفکر واقعا مار - کمیت - لنینیمت واقعا قدرت مکتی را نمایندگی میکند و واقعا نیرومند است و زیرا قبل از هر چیز، اولاً و بطور پیگیری بر تئوریهی مارکسیسم - لنینیم استاده و در این امر ثابت قدم است و - واقعیت جامعه و انقلاب ایران را از دیدگاه برولتاریا بدرستی فهمان میسازد؛ ثانیاً، مکتی به پرتابله طبقه کارگر و توده های رنجبر ایران است و بر زمینه مبارزه طبقاتی و ملی اینان حرکت میکند و در شهرها کارگران و در روستاها کارگران کشاورزی، زمینه برولتاریای ده یسا دهقانان فقیر سرچشمه قدرت او بوده و بر پرتابله آنان ایستاد همیشه میروند. این دو مهمترین امر است که میتواند موجب آن قدرت انقلابی شود که واقعا محلی برای نیل بقصد گردد. ناتوانی "قدرت انقلابی" بی "بیان را از اینجا می توان دریافت.

در پایان این بحث یک اشاره دیگر نیز به بحث آقای م. ر. راجع به "قدرت انقلابی" لازم است. آقای م. ر. گذشته از آنکه اصولاً موضوع اصلی در ایده فوق، یعنی ارزیابی از قدرت داشتن عملیات چریکی، تئوریهی واقعیت را نفی کرده و ضامن درک خود را از آن در این جمله که "بر سر این موضوع که به چه کمیتی در مبارزات اجتماعی میتوان کیفیت قدرت را اطلاق نمود مکت نیکمیکم" تا حدود زیادی روشن ساخته است. مسئله قدرت در جامعه دارای مهر طبقاتی است و اینکه آیا به نیروی سیاسی یا یک گروه چقدر در فعالیتهای و مبارزات خود دارای قدرت است در درجه اول بستند به کمیت معینی از فعالیتهای و مبارزات اجتماعی او نداشته بلکه بستند به موقعیت اجتماعی - تاریخی یک طبقه معین در جامعه است. همین چنین در مورد مبارزه یک طبقه، کمیت مبارزات اجتماعی آن نیست که کیفیت قدرت را بوجود میآورد بلکه در درجه اول موقعیت اجتماعی - اقتصادی آن طبقه است که تعیین کننده و بوجود آورنده قدرت در مبارزات اجتماعی است. اعمال قدرت، بد انسان که درگرونی جان - معمه و حکومت را پیش آورد، نه بستند به خواسته ذهنی روشنفکران دارد و نه بستند به "کمیتی در مبارزات اجتماعی" است و بلکه بستند به مبارزه طبقه یا طبقات معینی است. لفاظی "مارکسیسم" آقای م. ر. نمیتواند درک ماهیتهای فیزیکی و انتزاعی ایشان را که در بسیاری جاها رخ مینماید، بپوشاند.

دنباله دارد

سنتیستگرا...

توه برزعه و شرکا، در تلاشهایشان جهت توجیه و تیره تراره های کهن و برای ادامه دادن راهشان در بی سطره جهانی و فقط بپایان نامیون تری از آنچه بر سر تراره های کهن آمد، خواهند رسید.

سختی از وی. لنین

"خواستار تکامل سیاسی و تشکیلات سیاسی طبقه کارگر شدن - این است مهمترین و اصلترین وظیفه ما. هر کس که به این وظیفه بی توجهی کند، همه وظائف کوچک و متدهای جداگانه مبارزه را به خدمت آن درنیارد و در راه غلطی کام برمیخورد و به جنبش ضرره ای جدی میرساند؛ اولاً از طرف کسانی که به این وظیفه بی توجهی میشود که از انقلابین خواستارند تا با نیروی جداگانه فردی و جدا از جنبش کارگری در حوزه های توطئه جنبی علیه حکومت مبارزه کنند، ثانیاً به این وظیفه از طرف کسانی بی توجهی میشود که محسنی و چهارجوب تبلیغات و تئوریه و تشکیلات سیاسی را محدود میکنند و کسانیکه امکان پذیر و درست میدانند بکارگران تنها در لحظات حاد زندگیشان و فقط در اعلامیه های رسمی "سیاست" ارائه نموده افرادی که بیش از خرد در این نگزند که مبارزه سیاسی طبقه استبداد را با شعارهای کسب آزادیهای نسبی از استبداد معامله کنند و خیلی کم در این فکر هستند تا این شعارهای کسب آزادیهای نسبی را به مبارزه مداوم و مشخص ضایع انقلابی طبقه کارگر علیه استبداد تبدیل کنند." (بازگو شده از "مشرین وظایف جنبش ما" - ترجمه فارسی در جزوه "درسهائی از انقلابات جهانی در رابطه با ضرورت و نقش رهبری کننده حزب طراز لنین" - صفحات 1-16)

کشفیات ...

و شیوه عمل آنها موضع گرفته و آنها را از دیدگاه خود و از دیدگاه
 ضایع انقلاب ایران ارزیابی کند. بیروناری فقط هنگامیکه اندک
 باشند طبقات دیگر مانند پشاهای اجتماعی خود را بنام طبقه
 کارگر و زیر عنوان ایدئولوژی و تئوری مارکسیستی مطرح میکنند آنرا
 مورد بازخواست قرار ندهند بلکه همچنین با توهمات این اندک
 باشند آنها را به حرکت آنان به کج و کج بنگرند جنبش دموکراتیک ملی
 نیست و وارد بحث و مشاجره میشود. همانگونه که طبقه کارگر میبایست
 با رفرمسم بورژوازی ملی در سالهای قبل مبارزه میکرد و این طبقه
 را بسوی انتخاب راهها و برنامه تابع تری جلب میساخت و در لحظه
 حاضر نیز میباید علیه هرگونه ماجراجویی از جانب روشنفکران خود
 بورژوازی مبارزه کند و آنانرا به راهها و برنامه‌های که منطبق با منافع
 عمومی جنبش دموکراتیک و ملی باشد عودت دهد. اصولاً روشنفکران
 خود بورژوازی بخودی خود قادر به تمیز درست‌راه از جاه‌نمیسنند و
 نه فقط برای طبقه کارگر بلکه حتی برای خودشان. زیرا آنان غالباً
 دچار توهمات می‌شوند که از موضع مخموش طبقاتشان ناشی میگردد.
 فقط طبقه کارگر است که نه تنها درباره خود بلکه درباره هکی جامعه
 میتواند بدستی نظر دهد و راه و برنامه عمل تعیین کند.

همانطور که درباره اختلاف‌نهیگری آقای م. ر. با سار
 کسیم گفتیم، برخورد مارکسیست‌ها هیچگاه این نیست که رو
 شنفکران خود را بورژوازی و در اینجا و انقلابیون چپک هیچ‌راه دیگری
 ندارند مگر در راه "سکوت اختیار کردن یا" توسل جستن به اشکال
 لی از مبارزه که اکنون استفاده میکنند، یعنی توسل جستن به عملیات
 نظامی مغرب از توده. مارکسیست‌ها بالعکس بر توهمات و معد
 ودیت دید موجود در میان روشنفکران صده ننگ آرد مسئله را بدین
 سان مطرح میکنند که در حقیقت یگانه راه برای آنان همراهی با
 مبارزه طبقاتی کارگران و توده‌های مردم و مبارزه در تحت رهبری
 پروولتاریاست و بنابراین باید آن برنامه و اشکالی از مبارزه را در
 پیش گرفت که باین امر خدمت کند.

اگر می‌باید بریم که یگانه راه مبارزه علیه حکومت ارتجاع و علیه
 امپریالیسم مبارزه کارگران و جنبش توده‌های خلق ایران برهمنوری
 طبقه کارگر است و بنابراین یگانه راه در برابر روشنفکران انقلابی
 خدمت مبارزه طبقاتی کارگران و توده‌ها و همراهی با جنبش توده‌ای
 خلق برهمنوری این طبقه میباشد و لاجرم حال میخواهد این رو
 شنفکران مارکسیست باشند یا نباشند، خود را مارکسیست تصور
 کنند یا نکنند. مارکسیست‌ها فقط نیروهای خود را برای خدمت
 به جنبش کارگری ایران فراموشی خوانند؟ آنان در عین کوشش جهت
 حفظ استقلال ایدئولوژیکی و سازمانی پروولتاریا و مبارزه علیه نفوذ
 ایدئولوژی و خرد بورژوازی و جنبش پرولتری و تمام
 انقلابیون و مطلقاً تمام انقلابیون را بدین مقصود فرخوانند و آنا
 نرا از هر حرکت بکج و هر حرکتی که پنحوی باین امر خدمت نمیکند
 برحذر میدارند. آنان می‌کنند فعالیت انقلابیون گوناگون را در
 سایر اقشار و طبقات بدین سمت سوق دهند که مبارزه این اقشار
 و طبقات در اتحاد با مبارزه طبقه کارگر و بگر این طبقه باشد. آقای
 م. ر. از یکسو خواهان آنست که کارگران مبارزه صنفی و رفرمیستی و
 وی با اصطلاح "صرفاً کارگری" اکتفا کنند و بدینسان از مبارزه سیال
 سی عمومی گمراه گیرند و از سوی دیگر اقشار و طبقات دیگر تکیستی
 مبارزه "خودشان" جداگانه هر طور خود می‌پسندند عبادت‌ور
 یند. دهنساله روی از دوسو از جانب آقای م. ر. و دوسوی که
 در آخرین تحلیل به انفراد طبقه کارگر از جنبش سیاسی و پرگسی
 ایدئولوژیکی و سیاسی او بدست لیبرالها و ریزینیت‌شها مانجا بد
 نیست معنی آنچه از اختلاف آقای م. ر. با جریان چریکی سفیده
 یشود.

(۲)

بررسی جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" از
 عرف آقای م. ر. مقصود اعلام شده مقاله را تشکیل میدهد و بنا
 براین وارد شدن در بحث آن و از نقطه نظر درک شیوه بررسی و
 یش نیستند مقاله حائز اهمیت است. نویسنده در بررسی خود
 ز نظریات پیمان در جزوه منور و نیز در جریان این بررسی مسائل
 تعددی برخورد میکند. ما در اینجا بررسی مهمترین اظهارنظرهای
 یسنده مقاله درمورد خواهد کرد که در بزرگترین شامل سه مسئله
 ست: یکم تحلیل آقای م. ر. از تز پیمان و ایده "قدرت انقلابی"
 و اختلاف ما با آقای م. ر. در این باره دوم اظهارات آقای
 م. ر. راجع به سوسیالیسم علمی و درک ایشان از این علم و انقلاب
 اجتماعی در جاتی که طرح این موضوع را بران اجتناب از خامی تئوری
 و انحراف چریکی از تئوری مارکسیستی ضرورت دانستند او با
 خی سوم و نقش سوسیالیسم در قبال جنبش کارگری از دیدگاه
 ای م. ر. و اختلاف آن با وظیفهای که پیمان مطرح میکند از یکسو
 با مارکسیسم از سوی دیگر. ما بترتیبی که در بالا آمد به بررسی
 یک موضوعات طرح شده میپردازیم:

آقای م. ر. چگونه تز پیمان را تحلیل میکند؟

آقای م. ر. پس از شرح مختصری از تز پیمان و ابتدا بحث
 خود را با این نتیجه گیری پیمان مبنی بر اینکه کارگران "شعبی
 دشمن خود را مطلق و ناتوانی خود را برای راههای از سلطه دشمن
 نیز مطلق می‌پندارند" و اینکه این نیز بنوع خود بخاطر "ترس و
 خفتان" است شروع میکند. او ایراد میکند که چرا پیمان در بررسی
 خود و نتیجه گیریهای خود از "شرایط عینی و مادی جامعه و زینتی
 مبارزه طبقاتی طبقه کارگر" حرکت نکرده و معلوم نمیکند خصلت جامعه
 رشد نیروهای مولده و ماهیت مناسبات تولیدی و شرایط جهانسی و
 نیروی محرکه رهبری کننده مبارزه و ضمن مبارزه طبقاتی جاری چیست
 و اینکه ترس و خفتان کونی و سلطه فاشیستی رژیم و واکنش رژیم در
 برابر منافع و مبارزه چه طبقاتی و اقلیتی است. نویسنده در برخورد
 به تز پیمان خود و میگوید که "تمامی پیچیدگی مبارزات طبقاتی در این
 خلاصه میشود که رژیم فاشیستی انقلابی بکار میرود و این قیصر در
 کارگران ترس ایجاد نموده و در ذهن آنان بدل به احساس ناتو
 انی مطلق در مبارزه علیه سلطه مطلق رژیم میگردد". معلوم نیست
 بر سر تولید و مناسبات آن که از نظر مارکس نه تنها واسطه ارتباط
 طی بین انسان و طبیعت است بلکه آنچه است که در جامعه
 انسانها را در ارتباط با یکدیگر قرار داده و پایه هستی آنها را تشکیل
 داده و شعور طبقاتی چیزی دیگر جز انعکاس این هستی در ذهن
 انسانها نیست چه آمد. آنگاه نویسنده در پاسخ به سوال اخیر
 خود میگوید "در عرض" یعنی در عرض آنکه اساس نظریات یو
 یان را "تولید و مناسبات آن" تشکیل دهد؟

"آنچه بصورت هستی تئوری درمابده بقوله ترس است که
 یک مقله طبقاتی نبوده بلکه مقله روانشناسی فردی است،
 طبقه در مبارزات طبقاتی خود دستخوش ترس نمیشود.
 ... شاید گفته شود که طبقه خود از افراد تشکیل شد. فاست
 و بنابراین اگر افراد یک طبقه دستخوش ترس شده و از اینرو
 در مبارزات شرکت نکنند نتیجه آن میشود که مجموع طبقه یا
 بخش عددی آن نیز در مبارزه شرکت نخواهند کرد. این نظر
 در ظاهر شاید منطقی جلوه کند. ولی در واقعیت اشکال
 آن در آنست که توجه نمیکند که طبقه‌های افراد است در جنبش
 سطحی از آگاهی قرار دارند هنوز در سطح بسیار ناآزای
 تکامل خود قرار دارند و هنوز حتی آن مرحله از تکامل رانیز
 طی نکرده است که فرد تأمین منافع خود را نه جدا از منافع
 کل طبقه بلکه درست در در هم آمیختگی با آن درک میکند این
 همان مرحله‌ای است که طبقه هنوز در خود (۰۰) وجود
 دارد. ... و هنوز طبقه‌ای برای خود (۰۰۰) نشده است.
 این همان مرحله‌ای است که کارگران بصورت توده‌های
 پراکنده هستند و هنوز هر کارگر در درجه اول در پی برسرین
 کسیدن کیم خود از آب است.

"... به همین دلیل نیز پیمان وقتی میخواهد به تحلیل
 خود رنگ تحلیل عینی از شرایط بدند مجبور است کارگران را
 بصورت فردی مورد بررسی قرار دهد. ("خط کسب نیروی
 از طرف نویسنده حد ف شده - آنچه هست از ماست)
 ما از اینرو از مقاله آقای م. ر. بجای نماند که
 دم که تا بحث استدلال ایشان بعد کافی روشن باشد ولی حقیقتاً
 خلاصه حرفهای بالا چنین است: "هستی تئوری" پیمان را "مقله
 ترس" تشکیل داده است. "مقله ترس" هنگامیکه در ارتباط با
 طبقه کارگر مطرح شود و نمایگر در خود بودن طبقه و پراکندگی توده
 های آن و مرحله‌ایست که افراد کارگر خود را بخشی از یک طبقه
 ندیده و منافع فردی بر منافع جمعی طبقاتی چیزی دارد و بنابراین
 در این حالت ترس بر افراد این طبقه می‌تواند عارض گردد. همین
 دلیل" هم بررسی پیمان اجباراً بررسی فرد کارگر (یا کارگران
 بصورت فردی) از آب درماید. این کل آنچه است که از حرفهای
 آقای م. ر. می‌توان استنباط کرد.

غرض از هسته یک تئوری یا گرایش ایدئولوژیکی عبارت از آن
 اندیشه یا ایده‌ای است که تمام تئوری یا گرایش ایدئولوژیکی منور
 بر آن بنا شده است. عبارات دیگر مقصود همان جوهر یا ماهیت
 سازنده آنست. آقای م. ر. معتقد است آنچه هسته یا جوهر
 نظریات پیمان را تشکیل داده "مقله ترس" یعنی این اندیشه
 است که توده‌های کارگر موعوب شرایط ترس و اختناق موجود و سلطه
 فاشیستی رژیم شده و در نتیجه مبارزه انقلابی رونمایاوند. "چرا؟
 تا بعد تا چون در جزوه پیمان اینگونه نموده شده است! آقای م. ر.
 در اینجا به توجیه تئوریکی جزوه منور را و هر چند مهمترین دلیل آن
 باشد و بعنوان هسته نظریات پیمان و بعنوان جوهر این نظریات و
 گرفته است.

هسته نظریات پیمان جوهر "تئوری" او عبارتست از نمایندگی
 کارگران از دیدگاه خود بورژوازی و بیان و تشریح و برخورد منساف
 شرایط زندگی و مبارزه طبقه کارگر از موضع ایدئولوژیکی خود بورژوازی

ری. و در آخرین تحلیل و از موضع اجتماعی - اقتصادی خود بورژوازی
 و روشنفکران آن. اگرچه بسته به شرایط تاریخی خود بورژوازی
 ایران و مناسبات متضاد آن با طبقه کارگر ایران از یکسو طبقات
 حاکم از سوی دیگر و غنیه و این تئوری و یکجانبی بریز می‌دهد کسه با
 "تئوریهای" چریکی در سایر کشورهای جهان (چه دموکراتیک و چه
 استبدادی) فرق دارد. لیکن تمامی آنها هسته و جوهر
 مشترک بوده و حتی در وجه بسیاری شریک هستند. (شدی چریکی
 امروز دیگر یک پدیده بین‌المللی است). پایه رشد و توسعه
 نظریات پیمان در جامعه ما که همان نظریات چریکی را تشکیل می
 دهد و موقعیت خود بورژوازی در دهساله اخیر به خصوص توده‌های
 جوانان و روشنفکران و دانشجویان و رادیکالیزه شدن وسیع آنست.
 پایه رشد و توسعه آن در جنبش ما از لحاظ اجتماعی - تاریخی از
 وجوه چهار واقعیت سرچشمه میگردد: غلبه روشنفکران در جنبش
 سیاسی بطور کل و در گروههای انقلابی و چپ بطور اخص و غلبه
 تاریخی اپروتونیک و رفرمیسم در جنبش مردم ایران بطور کلی و در
 جنبش طبقه کارگر بطور اخص بهانه پیش‌درآمد جنبش کونی و
 ناتوانی و عدم امکان بسیاری از گروهها و عناصر انقلابی جهت پیوند
 و ترکیب جنبش چپ با جنبش کارگری و با جنبش توده‌های مردم
 در جریان رشد فزاینده و سازمانی این گروهها در بین جوانان و رو
 شنفکران و بالاخره شرایط اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در
 دهساله اخیر و واکنش که این شرایط منضخه سیاستها و تاکتیکی
 طبقات حاکم و در جنبش انقلابی بوجود آورده است. لهدا با توجه
 به مختصات تاریخی - اجتماعی که اشاره شد و نظریات چریکی و نظر
 یات آن روشنفکر نیست که بر راست میروند بلکه آن که رو چپ می
 گراید. آنها بازتاب سرکوب اجتماعی و سیاسی خود بورژوازی در
 دهساله اخیر و هجوم اقتصادی ترس و وسیع سرمایه انحصاری
 یالیستی و بورژوازی بزرگ در شهر و روستا و در نتیجه از هستی
 ساقط شدن توده‌های وسیعی از تولیدکنندگان کوچک و خرده‌صا
 حکاران در این دوره میباشد.

اینکه پیمان در بررسی خود از شرایط "مجبور است کارگران
 را بصورت فردی مورد بررسی قرار دهد" یعنی از وضع عمومی جنبش
 کارگری و طبقه کارگر حرکت نکرده از موارد پراکنده و مغرب و از جو
 قیمت این یا آن فرد کارگر حرکت میکند به "دلیل" آن نیست که
 "در خود" است و یا "کارگران بصورت توده‌های پراکنده
 هستند" و یا کارگران "تأمین منافع خود را نه جدا از منافع کل طبقه
 بلکه در در هم آمیختگی با آن درک نمیکند". دلیل آن با اصطلاح
 "مقله ترس" یا تصور وجود ترس در بین کارگران هم نیست. این
 گونه دلیل آوری آقای م. ر. من در آوری و بخاطر اثبات نظریات
 دیگری از جانب خود است (که ما بعداً خواهیم آورد). دلیل
 آن خیلی ساده و آنست که برخورد بررسی مربوطه از طبقه کارگر و
 از جنبش کارگری از دیدگاه ایدئولوژیکی خود بورژوازی صورت گرفته
 است و آن بازتاب موقعیت گروهها و عناصر مربوطه در بررسی شان
 از جنبش کارگری است. هنگامیکه از این دیدگاه حرکت کنیم و در چنان
 موقعیت اجتماعی - تاریخی که فوق ذکر شد نیز قرار بگیریم و چنان
 شیوه بررسی و تصویری از اوضاع و شرایط و راه حل یا راه‌حلیست
 خواهیم رسید که در جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا"
 و سایر اسناد مشابه دیده میشود (با م صرف نظر از اختلافات فردی
 میان آنها).

بنابراین و اینکه پیمان عدم واکنش کارگران را بگروههای
 انقلابی بسبب ترس و موقعیت کارگران عیند به دلیل موقعیت کارگر
 ان در جامعه نیست. چون جنبش نظریات بازتاب پراگندگی
 و "سطح ناآزای تکامل" کارگران نیست. آنطور که آقای م. ر. می
 پندارند. این نظریه اساساً بازتاب موقعیت خود این گروهها در
 جامعه و نسبت به طبقه کارگر است. آقای م. ر. در مورد موقعیت
 این گروهها را که همانا "پراگندگی" و "سطح ناآزای تکامل"
 آنها است و پایه وجود آمدن چنین نظریاتی ندانسته بلکه پایه
 آنرا در خارج از موقعیت گروهها در موقعیت طبقه کارگر جستجو
 میکند و بدینسان حقیقتاً برای نظریه ایدئالیستی نابوده توجیه ظا
 هرا عینی سرعیندی میکند. آقای م. ر. در اینجا از در برسرین
 میروند فقط برای آنکه از پنجه درباره وارد شود.

بقیه در صفحه ۶

خواهشمندیم با نشانی پستی که در شماره‌های
 پیشین نشریه اعلام شده بوده، تماس بگیرید. - دیگر به
 دست ما نخواهد رسید. بزودی نشانی تازه‌ای را اعلام
 خواهیم کرد.

حساب بانکی ما: MR. SALAH
 ACCOUNT NO. 51080/65978
 ARAB BANK
 BEIRUT, LEBANON

مکاشفات نشریه «کارگر» برای جنبش ما

(دنباله از شماره پیشین)

۱- اختلاف آفای م. ر. با چریکیا و اختلاف ما با آفای

مکاشفات
اختلاف آفای م. ر. با چریکیا از چه برمیخیزد و انگیزه او در برخورد انتقادیش به شی چریکی چیست؟ چون "انتقادگر" ما میخواند از "نظریه علمی پرولتری" حرکت کرده به نیروهای اجتماعی دیگر و حرکتهای گوناگون آنان برمیخیزد که در راستن چگونگی میدان دید این "نظرگاه" برای ما دارای اهمیت است. نظرگاه علمی پرولتری یعنی مسائل و نیروهای اجتماعی از نقطه نظر ارجحان نگاه اجتماعی و سیاسی پرولتاریای ایران نگریستن و بنا بر این اساس از این "نظرگاه" آفای م. ر. در برخورد به نیروهای اجتماعی و طبقاتی دیگر و در اینجا جریان چریکی و روشنگر درک ایشان از نقطه نظر و از جایگاه پرولتاریا در جامعه و در جنبش سیاسی ایران است. بدین مقصود هر دو اختلاف و انگیزه برخورد انتقادی آفای م. ر. به جریان چریکی شایان توجه است. ایشان میگویند:

"اختلاف ما با آنها از آنجایی شروع میشود که محتوی و شیوه مبارزتی خود را تئوریزه کرده و آنها بعنوان تئوری و شیوه مبارزه طبقاتی کارگر ایران در لحظه تاریخی کنونی عرضه میدارند."

همین و پس از مسئله دیگری در میان نیست. یگانه مسئله ای که مورد نظر انتقادگر "مارکسیست" ما است همانا تئوریزه کردن جریان چریکی از جانب چریکیا بعنوان تئوری و شیوه مبارزه طبقاتی کارگر است یعنی تعمیم جنبش چریکی به جنبش پرولتری و کمونیستی و آرایش آن به مثابه یک جریان مارکسیستی است.

برخورد انتقادی مارکسیست-لنینیستها به شی چریکی، به نظریات چریکیا راجع به انقلاب ایران و شیوه مبارزه آنها از دو بابت است: یکی آنکه مارکسیست-لنینیستها محتوای خرد و بیوزن واقعی جریان چریکی را بازنموده علیه هرگونه کوشش برای آراستن این جریان به مثابه یک جریان کمونیستی و پرولتری علیه هرگونه تعمیم دهی شی چریکی به جنبش کمونیستی و کارگری عرضه داشتند آن به مثابه تئوری و شی مارکسیستی در ایران مبارزه میکنند. دیگر آنکه مار-کمیسیت-لنینیستها بر سر نظرات چریکیا راجع به نحوه و چگونگی پیشبرد انقلاب ایران بحث داشته و شیوه مبارزه آنان. یعنی شیوه "عمل مسلحانه" و تئور فری را بعنوان برنامه مبارزه سیاسی نیرو-های دموکرات و ضد امپریالیست بطور کلی و به مثابه برنامه مسابزه سیاسی در لحظه حاضر بطور اخص رد میکنند. یعنی اختلاف مارکسیست-لنینیستها با چریکیا فقط این نیست که چرا برنامه عمل خود و شیوه مبارزه خود را به مثابه یک برنامه و شیوه مارکسیستی بیوزن-اعتباری مطرح میکنند بلکه همچنین بر سر این است که چنین برنامه عملی و شیوه مبارزاتی نمیتواند برنامه عمل و شیوه مبارزه جنبش دمو-کراتیک و ملی خلق و جنبه خرد و بیوزن و روشنگران و کمبود م. آفای م. ر. در حالیکه باولی اشاره میکند در این باره اینجیسا سکوت میکند (حتی اگر سخنان قبل او را در نظر بگیریم) زیرا برای خرد و بیوزن و روشنگران صحیح-تنها راه - دانسته و میدان حمایت هم میدهد. اختلاف آفای م. ر. با چریکیا فقط بر سر آنست که چرا تئوری و شیوه عمل خود را بعنوان تئوری و شیوه عمل کارگران عرضه میدارند ولی اختلافی بر سر آنست چرا آنان تئوری و شیوه عمل خود را بعنوان تئوری و شیوه عمل طبقات و اقشار دیگر منجمله اقشار خرد و بیوزن و روشنگران شرقی ایران عرضه میدارند و برای ایشان وجود ندارد. چرا؟ زیرا "در شرایط کنونی خرد و بیوزن و بیایران باید سکوت اختیار کند و یا چاره ای جز توسل جستن به اشکالی از مبارزه که اکنون از آن استفاده نمیکند نخواهد داشت" !!

از دو حال بیرون نیست: یا آفای م. ر. شی چریکی را به مثابه یک برنامه و شیوه مبارزه جهت یاسخ و وظایف دموکراتیک و ملی در لحظه حاضر برای خرد و بیوزن و روشنگران (که بگنایرندگان این شی هستند) صحیح انبیا میگرد و بنا بر این حرفی راجع به آن ندارد بجز آنکه این برنامه و شیوه مبارزه را کارگران نباید اتخاذ کنند. در اینصورت این سوال مطرح میشود که چرا کارگران و عناصر پیشروی این طبقه نیز دست به عملیات چریکی و یا دست کم بسیاری رسانند به رشد و گسترش آن نبرسته زیرا وظیفه پرولتاریا و نمایندگان او نه تنها مبارزه کنندگان خود بلکه مبارزه کنندگان تمامی طبقات خلق و پیشبرد کل جنبش دموکراتیک و ملی نیز میباشد. یا آنکه آفای م. ر. این را وظیفه پرولتاریا و عناصر پیشروی این طبقه میدانند که راجع به برنامه عمل و شیوه مبارزه سایر طبقات و در اینجا روشنگران خرد و بیوزن نظری ابراز کند و در چگونگی شکلگیری مبارزات آنها دخالت یوزد بلکه این مربوط به خود آن طبقات و اقشار بوده و بیرون از عهده یا منقعت طبقه کارگر است. اینکه نوشتیم

" بیرون از عهده یا منقعت طبقه کارگر " بدین معناست که عدم بر-خورد و موضع گیری پرولتاریا به مبارزات نیروهای دیگر یا بدلیل آنست که آن مبارزات گوناگون و غیر قابل تفهینند و بنا بر این بیرون از عهده و توانایی پرولتاریا برای تغییر شیوه و برنامه آنهاست و یسا آنکه پرولتاریا در چگونه بودن برنامه و شیوه مبارزه سایرین پیش منفع نیست و بنا بر این میباید نسبت به آنها حالت بی تفاوتی پیش گیرد. در هر دو صورت یک چیز در این میان نفی شده است و آن رهبری طبقه کارگر و ضرورت این رهبری در مبارزه انقلابی مردم ایران است. آفای م. ر. در حالیکه در برابر چریکیا از پاسداری استقلال آید- تئوریک پرولتاریا دم میزند بنفع اقشار و طبقات دیگر و بنفع ایدئو-لژیهای غیر پرولتری و رهبری این طبقه را در جموعه جنبش انقلابی مردم منجمله در بین خرد و بیوزن و روشنگران نفی میکند. مارکسیستها هر برخورد و اظهار نظر راجع به برنامه و شیوه مبارزه سایر طبقات و اقشار را هم در عهده طبقه کارگر و نمایندگان او و هم بنفع طبقه کارگر و هدفهای این طبقه میدانند. بدون آن نه رهبری طبقه کارگر در میان طبقات شرقی و انقلابی مفهومی دارد و نه استقلال ایدئولوژیکی این طبقه امکان پذیر است. گسترش و پیروزی انقلاب ایران بدون رهبری طبقه کارگر و حزب و امکان ناپذیر است. بنا بر این و این طبقه و نمایندگان او میباید راجع به کلیه جریانها و حرکتها سیاسی و اجتماعی طبقات و اقشار دیگر و منجمله خرد و بیوزن و روشنگران و اظهار نظر کرده و درباره برنامه بقیه در صفحه ۷

که گریستند مایه هرچه باقی تر رفتن مردها میشوند. این برای کارگر غیر ممکن میشود که خودش بتنها طبقه کارفرما بپسار کند. چنانچه کارگر خواهان مزد خوب شود یا بکوشد به کاهش در مزد خشود می دهد کارفرما با خواهد گفت بیرون برو که مردم گرسنه فرارانی در آستانه در ایستادمانند که با خرسندی برای مردهای باقی کار خواهند کرد.

هنگامیکه مردم تا بدان حد خانه خراب میشوند که در شهر ها و دهها همیشه تعداد زیادی از بیکاران موجود است و هنگامیکه کارخانه دارن تروپهای هنگفتی برهم انباشته و صاحبکاران کوچک توسط مل نیزها بیرون رانده میشود فرد کارگر در برابر سرمایه دار مطلق ناتوان میشود. آنگاه برای سرمایه دار امکان آن بوجود میاید که کارگر را کاملاً خرد کند و او را زیر کار برده وار هلاک گرداند و براستی و نه خود شرا بتنها می بلکه همراه او زن و فرزندانش را برای نوزده و اگر ان پیشه هائی را بگیرد که هنوز کارگران نتوانستند حمایت قانونی را بدست آورند و در برابر سرمایه داران نمی توانستند ایستادگی بخش دهند و خواهیم دید در کارخانه های ایران درازی را که گاه سر به ۱۷-۱۹ ساعت میزند و خواهیم دید جمعی یا ۶ ساله را که زیر کار خود را از روق میاندازند و خواهیم دید نسلی از کارگران همواره گرسنه را که بتدریج از گرسنگی کشیدن می میرند. مثال کارگرانی که در خانه هایشان برای سرمایه داران زحمت میکنند و علاوه هر کارگری میتواند انبوهی از مثالهای دیگر بیا-طر آورد! حتی در تحت برد درازی یا بیعت داری سستی که بر رنجبران روا میشد هرگز به هراسماری آن در سرمایه داری بهنگامیکه کارگران نمیتوانند ایستادگی نشان دهند یا نمیتوانند حمایت قانون هائی را که اعمال خود رایانه کارفرمایان را محدود میکند بد-ست آورند نبود.

و پس و کارگران برای آنکه از فرو افتادن نشان تا بدان درجرات خوری جلوگیری کنند و نبرد سرخشانهای را آغاز میکنند. کارگران چینی می بینند هر یک از ایشان و بطور فری و کاملاً ناتوان است و دستم سوسایه او را به خورد شدن تهدید میکند و آغاز به شورشیدن متحدانه علیه کارفرمایان نشان میکنند. افتصاهای کارگران آغاز میشود. نخست کارگران با فقدان آگاهی بر از چه یو بودن عمل خود نشان انقلاب از ریافت آنچه میکنند بدست آورند در میاندازند آنان صاف و ساده ماشین ها را دافان میکنند و کارخانه ها را ویران میگردانند. آنان صرفا میخوانند خشم خودشان را به کارخانه داران بنمایشند و آنان برای برداردن از وضعی تحمل نگرندی نیروی مشترک خود را میازمایند. پس آنکه هنوز بقیه خود چرا موقتیستشان انجنان نوسیدانه است و برای چه چیز میبایست بجاده ترویزند.

در همه کشورها نخست خشم کارگران شکل شورشهای ظرفری را بخود میگردیشد و سپس و کارخانه داران در روسیه آنها را " سترکسی " میخواند. در همه کشورها این شورشهای شغرفر جای خود را به افتصاهای کمابیش سالمات آخیز از یکسوره و بسه نبرد همه جانبه طبقه کارگر برای رهائش و از سوی دیگر در اد.

دنباله دارد

درباره اعتصابها از و. ای. لنین

(مقاله لنین درباره مسئله اعتصابات کارگری که در نشریه مایه و از این دیدگاه مورد توجه است که در سالهای اخیر تفاسیر ناصحیحی درباره علت بروز اعتصابات در جامعه ما و چگونگی تکوین و رشد آنها از جانب پارامی از مازنین و بویزه هواداران شسی چریکی صورت گرفته است. از این رو ترجمه و انتشار این اثر لنین بی مورد نخواهد بود.)

در سالهای اخیر اعتصابهای کارگران در روسیه به نهایت گتیرالوقوع شده اند. دیگری هیچ گونه ای صنعتی بی نیست که در آن چندین اعتصاب رخ نداده باشد. و در شهرهای بزرگ اعتصابها هرگز پایان نمی پذیرند. بنا بر این و این فیهیستی است که کارگران آگاه و سوسیالیستها میبایست بتناوب هرچه بهتری خود را با مسئله اهمیت اعتصابها و شیوههای پیشبرد آنها و وظایف سوسیالیستهای که در آنها شرکت میکنند مربوط سازند.

ما خواستاریم به طرح پارامی از اندیشه های خوش بیدارین این مسائل مبارت یوزیم. ما در نخستین ماقلمان در حد دیم به اهمیت اعتصابها در جنبش طبقه کارگر بطور کلی بر دایم وارد و در بیان مقاله قانونهای خدمت اعتصاب در روسیه را و در دومین به روشنی که اعتصابها در روسیه پیشبرده میشد مانده و میشوند و به برخورد یک کارگران میبایست نسبت با آنها پیش گیری برداریم.

ما در وهله نخست میباید توضیحی برای درگرفتن و گسترش اعتصابها جستجو کنیم. هر کسی که از راه تجربه های شخصی خود و از گزارشهای دیگران و یا از روزنامه ها و اعتصابهای با بخاطر آوری در زمان خواهد دید که هر گاه کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شمارشان افزوده میشود اعتصابهای در میگیرد و میگردد. از میان کارخانه های بزرگتر که صدها (گاه حتی هزاران) کارگر کار می نمایند بندرت یکی را میشود یافت که در آن اعتصابهای رخ نداده باشد. هنگامیکه تنها چند تاقی کارخانه بزرگ در روسیه بود اعتصابها اندک بودند و ولی از هنگامیکه کارخانه های بزرگ هم در ناحیه های صنعتی کهن و هم در شهرها و دهاهای نوین بسوسعت چند برابر گریستند، اعتصابها کثیرالوقوع تر شدند.

چرا اینگونه است که تولید کارخانگی کلان همیشه به اعتصاب منجر شود؟ اینگونه است زیرا سرمایه داری باید هر وقت به نبرد کارکنان علیه کارفرمایان منجر شود و آن زمان که تولید بر مقیاس کلان قرار دارد نبرد بر حسب ضرورت شکل اعتصاب بخود میگرد.

این را توضیح دهیم.

سرمایه داری نام داده شده به آن نظام اجتماعی است که در تحت آن زمین، کارخانه ها و افزارها و غیره به اندک شمارهای از صاحبان زمین و سرمایه داران تعلق دارد و حال آنکه توده مردم هیچ مالیکتی نداشته و یا مالیکت خیلی کمی دارد و ناچار است خود را بعنوان کارگر اجیر بنگران گرداند. زمین داران و کارخانه داران کارگران را بکار میکارند و آنانرا به تولید کردن کالا های گوناگونی که در بازار میفرشند وامیدارند. دیگر آنکه کارخانه داران تنها چندان مزد بکارگران می پردازند که گذران سستی را برای آنان فراهم کند. حال آنکه هرچه کارگر بیشتر و افزین بر این میزان تولید میکند و بعنوان سرمایه داری و به جیب کارخانه دار میورد. بنا بر این در تحت اقتصاد سرمایه داری مردم در انبوه خود کارگران گسارده شده دیگران هستند و آنان بهر خودشان کار نمیکنند بلکه بهر کار-فرمایان برای مزد کار میکنند. این فیهیستی است که کارفرمایان همیشه میکنند. مزد را کاهش دهند و هرچه کمتر به کارگران دهند و هرچه کلان تر سوسشان است. کارگران میکنند بالاترین مزد. ملکن را بدست آورند تا برای خانواده هایشان خوراک کافی و سالم فراهم کنند و در خانه های خوبی زندگی کنند و همچون دیگر مردم و نه مانند گدایان لباس بپوشند. بنا بر این نبردی دائمی میان کارفرمایان و کارگران بر سر مزد جریان دارد، کارفرما آزاد است هر کارگری را مناسب میاندیشد بکارگمارد و بنا بر این و افزونترین را میجوید. کارگر آزاد است خود را اجیر کارفرمائی بدلیخواه خودش گرداند و لذا او کارکنان را میجوید و آنکسی را که بهترین خود را خواهد پرداخت. چه کارگر در روستا یا در شهر کار کند چه او خود را اجیر یک ملاک و یک دهقان توانگر و یک پیمانکار و یک کارغا-ندار گرداند. او همیشه با کارفرما چانه میزند و با او بر سر مزد بیکار میکند.

ولی آیا برای یک فرد کارگر دشمنی است که خودش بتنها به نبرد پردازد؟ تعداد رنجبران در حال افزایش است و دهقانان دارند خانه خراب میشوند و از روستا به شهر یا کارخانه میگرد میزند. ملاکان و کارخانه داران دارند ماشین هائی را وارد می کنند که کارگران را از کارشان میاندازند. در شهرها تعداد روبا افزا-یی از بیکاران و در دهها گدایان هرچه بیشتر میشوند. آنها می